

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
 شماره قفسه ۹۲۵۹  
 تاریخ ثبت ۱۳۰۶

۹۰۸۳

کتابخانه مجلس شورای ملی



کتاب تقدیم تاریخ زمین مادریه لاف  
 مؤلف عبدالوہاب حسینی فراہانی (ابن محضین بن ہمام)

شماره ثبت کتاب

شماره قفسه ۹۲۵۹

موضوع

خط کتبی

۱۵۵۱۹  
 ۱۱۹۹۱

خطی - فهرست شده







بفرمان شاه شهید سید نصرالدین شاه با جبار و زور آن مصیبت بادشاه کبر سلطنت

ایران را ختم نمود

من نیز چون در ملک باین اسلوب و با این مطالب تاریخ خوب عیب است

که تمام باینه نهند از برکشند شاه از نهند در میان آید تمام سلطنت در دلقبه

سلطنت در میان کردگان در نهند و لغواقی آن طایفه برست لفظی و تاریخ

در است فخریه لفظی سلطنت نهند در است از جغرافیا نهند در استان را از صانه نمود

تتمه تاریخ مادرت هر از در تاریخ جهانست ز یاد می دهنه تواریخ و دیگر

دلقبه تاریخ سلطنت در میان سمور بر از در تاریخ سلطنت

که تمام نهند در استان است لفظی

شده

م



هوالم تامل

تتمه تاریخ زمان سلطنت نادر شاه افشار پادشاه مملکت ایران و غیره

نادر شاه بعد از انجام کارهای هندوستان و نماندن پناه و همعفت روز در آنجا در روز شنبه

هفتم صفر ۱۱۵۲ بمجرط بقیسه ۱۳۳۹ عبور از آنجا حرکت در دانه ایران کردیم

چون منظور انجام کار گستان بود لهند از هند تبار ما هر دو دانه پنج نمودیم در آنجا

گشتم ماه در صدد چون بهیسانند

فقیسه ایچریا بود الفیض خان پادشاه گستان رسید مضطرب کردیم پناه به شهر اچلار

اطاعت نوشته بر ما را در فرستاد

نادر شاه چون بتزل حسن ابدال من احوال آمد رسید نصیر پادشاه و جواهر

و نفایس که مساوی دوازده هزار تومان قیمت آنها بود با چهارده زنجیر نقره

ایمان

نادر شاه پادشاه ایران  
تاریخ زمان سلطنت نادر شاه افشار پادشاه مملکت ایران و غیره  
نادر شاه بعد از انجام کارهای هندوستان و نماندن پناه و همعفت روز در آنجا در روز شنبه  
هفتم صفر ۱۱۵۲ بمجرط بقیسه ۱۳۳۹ عبور از آنجا حرکت در دانه ایران کردیم  
چون منظور انجام کار گستان بود لهند از هند تبار ما هر دو دانه پنج نمودیم در آنجا  
گشتم ماه در صدد چون بهیسانند  
فقیسه ایچریا بود الفیض خان پادشاه گستان رسید مضطرب کردیم پناه به شهر اچلار  
اطاعت نوشته بر ما را در فرستاد  
نادر شاه چون بتزل حسن ابدال من احوال آمد رسید نصیر پادشاه و جواهر  
و نفایس که مساوی دوازده هزار تومان قیمت آنها بود با چهارده زنجیر نقره

ارمنان بر سر سلطان عثمان فرستاد و نیز نهادن آن مقدار بجهت خورشید

کلمه پادشاه روز سر اسرار نمود

نادر شاه بعد از روانه کردن سفرا از رودخانه آنت عبور نمودیم اناغنه کوهستان

را مقبول و مطیع حشمه دارانجا بجا بردیم و جواهر خانه در زیر اللباب را

بافیز خانه و توپها بزرگ روانه بهرات و خود را از آنجا روانه بکنس در بجات دند

کردیم در دیره اسکندریه و مسجود گشتم ماه از مقصود جدا کرده و بکنس دین همراه داشتیم

از دریا عبور کردیم و غافور خان را نیز نصیحت در آوردیم و قلعه امر لوت را که با من جدا

خان و تر فرستاد از آنجا در دور در پامان پادشاه و علف دادیم و واقع دولت

با این کار که در مشوج و خوانه دانه خدا را فرخا زاده همه جهت می کرد و بود

بخطه تصرف در آورده و خدا را رفان را بعد از چهره چهار روزه نخلع و دولت

سند و نهاده را با و تقویض و اورا شاه قینان لقب دادیم قیمت از آنجا بدستیم



از بدست خود سلطنت در دستش بود عجب خان مفوض در کار پور را بجا این داد  
 پوزه و لاله کار فرمودند و فرستادیم مهرش و بند که در آجا بر باران در بر کف و دیوار  
 دارد در شهر خض و چند اسباب و در دست شتر خزینه که رضا خلیفه را

هو  
 نادرت  
 خوار او حاضر بوده  
 است

از پنج فرستاده بود بجهت مهرش و ارسال موفقه

نادرت و بعد از تائین اراضی و ایالت و لاقه در کار رود خانه لاک با در ابار  
 در آن جا بنیاد نهادند سفره تنجی رکنان شوال گشت و بفرار عا را خود را  
 که در سفر بنده خج رحمت کشیده بودند از این سفر معاف و جمعی را نیز با موریه میر لکنیه جا  
 که قاضی ابراهیم خان ظهیر الدوله برادرش بود که در پسران بهرات آمد و شاهزاده  
 شایخ میرزا داماد میرزا و تاج خان و لاله ابراهیم خان مجنون و آتش آمدند

هو  
 نادرت  
 که در آن جا در حال  
 و با هم خود بود  
 نموده

در این هنگام چون جب اللو شکت مرصع کو ابر کمان بهما مقابرت طاس  
 که از بند دستن آورده بودند در دست کمال و عرض رله است آن کام تمام کرده

بود

بودند و خیمه نیز از خوردن مکتوب کو ابر ساجه خیمه را بر سر پادگت را نصب کرده  
 دگت و بارگاه نادور سو سو م نمودند و چند روز در بهرات جشن گرفته و بعد ایست  
 هر آرتاب هر خ میرزا داد و فرمان داد که سکه لدر را شیر داده و این عبت را در آن  
 نظر کنند

اهم سلطان بر سلطان جهان شاه شاکان نادور صاحب قران  
 در داد فرستاده مهرش و عا م رکنان شوال گشت و بفرار عا را خود را  
 رسید علم نمود که هزار دهنه فرزندش که شایخ ابراهیم خان آنها منجم در این وقت  
 تمام کرده بودند و هم را بر او غله داد و قهر ساجه و توپخانه را نیز نصرت کرده بار دو سپه  
 در آجا حکیم توپخانه که هم امرا اتوران بود حکام هزاره و قوش دار در باران روی  
 و بتقیض خدمت گردیدند و مهرش بود حکم شرا در و چون عبور در چهار درگاه

بخار از نزل اجعلی نمود

هو  
 عورت  
 که در اول  
 همه است  
 بعد از سفر

کام آتی



چون خبر در دست ملک نداشت با بوالفضل خان پادشاه گنجان رسید باروی

نادر که نداشت و او را که صورت طلبیده در حضرت جلوس داده و حکومت گنجان

را دوباره با دو لکنه اردو افروخته بر نیز نام حضرت دایم است تا سال رود اموی

دما در راه شهر با معوض و چهار جو دست جوای اموی را بخرد ملک محمد

فرار دادند و با از صبا بار او را در اصف در حرم حبسید و بر سر البعد بمقتضی

برادر زاده خود در اردو دست هزار نفر از ترکمانان و لادزبکها بنام او سمرقند

را بر عده قشون خف پیفرود در ۱۱۵۳ هجری مطابق ۱۷۳۰ میلادی نداشت و بعزم

تسخیر خوارزم و تاج پ ایبارس خان دایم انگلت روانه کردیم

چون در زمان بودن نداشت و در هندوستان ایبارس خان نبرد و خواران

دست انداز کرده بود لکنه نداشت با بیک هزار و صد فرزند کشته بر سر خواران

آگاه نموده بود از در دست اموی روانه شد و خوارزم شد و بجای هزاران

۲۲

آنچه چون ایبارس خان در قلعه هزاران دست متعین گشته در قفس آن قلعه کاری

پسر دشوار بود لکنه نداشت و بطرف خیره که پسرک خوارزم دست را

چون خبر حکومت ملک نداشت در بر ایبارس خان رسید فوراً از قلعه پرودن آن

دارنگ رود و اموی روانه خوارزم خیره کردیم

د دسته از طایف لادزبکها بر لادزبکها در قتل و غارت کرده و با برادران

خان خوارزم خیره بودند در راه و چارعی نداشتند و بسیار از ایشان نماندند

مربور مقبول در خوارزم کرده با ایبارس خان پیوستند

ایبارس خان عاجله خود را بقبله خانها که تا از قلعه خسته خوارزم و میان هزار

اسب و خیره و اقل است رسانیده و متعین کردیم

نداشت و چون بدان جا رسید آن قلعه را محاصره و بقهر و غلبه آنرا کشته و ایبار

خان را دست آورده است



در این بین ابوالمخیرخان دلا فرات که با خود از قاصه داد و زبیه ارال بعلیه خود  
باید ایستاد سرخان آمده بود و نه عیضه مشعر را اطراف عت بر بار داشت  
فرستادند و خودشان فرات گرفتند

دانش به با هر خوه آمدن آن شهر را در میان گرفت اما جز تقسیم چاره نماند  
دیندار چند روز شهر را تسلیم نمودند و دانش ه و داند و هزار نفر را بر سر راه داد

و در کله در قلعه خوه اسیر از زبیه بود و زبیه مانده و فرمان داد که هر چه برای  
استند بگویند اما در چهار فرسخ اسپور دست خسته بود و رفته مسکن گزید و آنکه  
اسرار و سر بود و زبیه را در راه داد و با وطنش روانه نمود و دالیکر خوار

بطاهرخان نواده دلا فرات خلیفه که بر اعمام سلاطین بر گشتن بود داد  
پسر از ابام دینم امور خوارزم سولک در مراجهت ببرد نمودند و نیز  
خان دالایع و هم آمد و خود ایمان آن مملکت را در مرد مرخص فرمود

سواران

خوه را دیندار  
بهر قیمت که  
که داشت با حقه  
است

بیدار ابان دانش به بگفت داد و گفت بشهر مقدس رضو آمده شد و بر و قتل  
طلد مر صبح بجو اهرات اران بهانه نوز و زبیه رضو به منجم بود پیش فریح  
مسارک نمود و بعد از چند روز توقف در ابان حکومت خراسان بر زاده

نصرت میرزا مقوض داشت

و در آن ایام که دانش ه در خراسان بود سفر با بهرا از جانب مجرب  
هند و صوبه داران لاهور و قن و ابوالفیض خان پادشاه بر گشتن  
بر بار و در سر آمدند

دانش به بگفت آن نیز قشون چند ماه در خراسان توقف و بعد از آن  
نگرته چهاردهم داغستان از راه جنوبان و ما زبیران عازم داغستان گردید  
دو اسطه که از دقه بستر طی راه کرده و چند روز بگفت است نشود  
در سمت شمال رود گکان اقامت نمودند و در ابان عیضه از مراد گکان



نامور داغستان رسیده معلوم شد که استیقله در آنکه در بهر سائده اند  
 از اتفاقاً که در این سفر اقا داین بود که در ایام سینه نادرش از جعفر بازرگان  
 بعزم سفر داغستان عبور نمود در روز شنبه سبت دهم صفر سنه ۱۱۵۴ هجری  
 مطابق سنه ۱۷۴۱ عیسوی شخصی در پشت درختی که در ضلع بطرف نادرش  
 کرد کله بزرگ را در حالت نادرش در آنقدر که امانت خواسته دست  
 دست چپ آینه قطع کرد و از آنجا که در آن لب خورده لب را کشت  
 که نادرش در غلظت و در این کله را پس نادر رسید و در کتب هم با شخص  
 زین و بهت نماید چون نادرش و لهران که سبب تیر از اخص باور باشد  
 رضا قلی میر را پس سردانسته در آن کله نموده در لهران که امانت دار از آن  
 آذربایجان عازم داغستان گردید

پس از درود و سولک نادر بر داغستان سر آمد کمان طوایف کفریه که در  
 کمال

که بهر صعب المسک داغستان نادر داشتند بارود نادرش است و  
 اظهار اطاعت کردند و در غنیمت هر چه در بلاد قفقاز که شهاب خان داشت  
 مضرب خیام نادر را دید

در زمان توقف نادرش در داغستان یک قدم نام غلام آقا میرزا دلدرد  
 تا نیکو نادرش هر ابروف کله که نهم بود در برات گرفتارش و در قفقاز کجور  
 آورده بود و چون آقا رحمان بخشش بود در آن کله را نادر دلدرد  
 تا نیکو را که تحریک داد این حرکت واقع شد بود سر برین

و نیز در آن ادانی که نادرش در قفقاز بود اصرار نادر دلدرد و خردیک میر  
 برسم پیش نادر را در روز نهار

و نیز در زمان توقف در آنجا خبر رسید که بعضی از اشرار از بیمه و طایفه ارال که  
 در حال حوزارم متصرف عراق منس در آنجا نوری دلدرد بود که نادرش و اهل آنجا

۱۳۱۳

فایده ای  
 رسم و نصیحت  
 ارزانی



اشاق کرده و قلعه خیره را تصرف شد و ظاهر خان و ایل خواریزم را با جمعی  
از اکتابران ولایت کشته و خود نوری را متقلد و اکثر خواریزم شده است  
<sup>۱۹</sup> مادرش فرمانه بنصره میرزا داشت و در دوازده خواص با جمعی از سرکردگان  
و افواج زیاده امور بنیاد پسران خواریزم نمود و خود نیز بر اشراف سرکن  
طایفه لوز در شهر خاک و اغانستان مسلح و از نوادان کشت و از در بند  
حدود ولایت شمال همه جا فاصله دو فرسنگ قطع جات حکم بر تپ  
داده و جمعی را مأمور کرده تا مرآت محال را تصرف شد و هر کجا لکیر را بکشد  
از نوادگان او بند و در هم رمضان از آن مملکت کوچ کرده و در دست کافری  
سه فرسنگ در بند که جا بر آب و عقیقت بر اشدن افتاد  
دور زمان توقف در آنجا لطیف افند و سیف افند از جانب دولت عثمانی  
بفارت بر باره در آبره و نامه سلطان عثمانی که بنبر اهدا را از قبول  
بفرست

۱۹ نوامبر

بنبر جعفر و تقویض کن همه کجا بود و رسیدند  
مادرش ه این طریق جواب داده که مادر عالم و در نوبت و استیم که امور  
خسته متضمن اصلاح امور مسلمین فضا باید در عصر امتناع نامه چون  
کشته ام خود عازم بیت الله کرام چنانچه بعد از درود با سلام قبول حضوراً  
قرار بر درین باب خواهیم گذاشت  
دور این سال مادرش حکم نمود که در تمام ممالک و بلاد مملوئه او از پیش در  
نابند هر کس بصفت در فرض خلفا در آمدن پردازد او را سیاحت  
کند نمایند  
دور این سال که ۱۰۵۵ هجری مطابق ۱۶۴۳ میلادی بود مادرش به بر سر  
اشراف طبرستان و اهرخان او سر رفته و اهرخان بقیمه فرستاده برده و در روز  
بعد فرار کرده و قلعه سر بود تصرف قونین مادر در آمد و مادرش به بعد از



گرفتن آنجا قتر و تنب ز یاد در آنجا نموده و آنرا با له و اغستان را طبع نموده

دبدر آنجا بحال جنگ با علم که لطف او را در باب قبول از تنب

صغیر در آن رکن کعبه معظمه پذیرفته بود و نیز توجه معانی کرد

در این سال نداشت و معانی برابر است این سیه عالم در کلمات معین

نموده پس از این را سیه رفیع در کلمات خوانده و بقدره چهار بار در آن در آن

آنها با شکر کردن

در پسر آنکه نصرانی میزدند را ناموریت با و پسران خوارزم دادند

چون بمرد رسید خوارزمیان بقدم اعتماد بندهت شاهزاده آمدند

استه عار عفو کردند نصرانی میزدند و شرفاعت خوارزمیان شود

بر بارم ستوده و نداشت شفاعت شاهزاده را قبول دانند و عفو نمود

در طبق خواهر خوارزمیان ابوالمحرور و در این پسر ابوالمکرم خوارزم مغلوب

کرد

نمود

در این سال شرف شاهزاده در مردن کور شد که شخص مجهول امال از ادیان بود

بسی در شیردار در پنج نوبت داد و عاریت و اظفار بجزه در کرامت کرده جمعی

کسی بر او کرده و با دایه پنج ماهه در چهار فرساق مقبول و دایه در آن

متحصن گردیده و با سبزه خند در زمین آن مشرق در در پیش بصورت اول

مانند متوال استانه شاه مردان را در مقصد کرده و در دایه برود دایه

در این صغیر است

در این سال نداشت و فرزند در باب تبیین غنیقه صدر عیون از جنت

صادر نمود

در این سال که ۱۱۵۶ هجری مطابق ۱۷۴۳ م عین بود و نداشت و سبزه خشن

نور در زار جسد جواد عینور کرده و بصحای معانی آید و شاهزاده نصرانی میزدند



که در مشهد مقدس توقف داشت و پاشا بیخ میزد و اما متعاقباً میرزا را روانه خدمت  
نادر کرد و نیز در ایلی چهرت و هند که با کف دیوارها و جواهر داشت که از علم  
یک باب قرآن از چوب صندل بود بهمراه ایشان از کابل به تبریز آمدند

آرد

چون نادر پاشا به قزوین رسید با عثماني بود و هند را با نادر پاشا همراه داشت و روانه قزوین  
شد آن نمود

چون اجپاشا و ایل بنیاد مطلع شد مجرای آن که ضرابخانه در ارباب پیش بر بار  
نادر پاشا و فرستاده اطاعت کرد

نادر پاشا چون بر مانتان رسید جمیع انضباط قلعه و کف و کلبه در تبریز  
و توابع بنیاد فرستاده و نیز دسته از قشون را برابر آنجا بصره مأمور کرد و  
خود بشهر روزه آمد و در کربستان علمای را مشغول ساخت

(ج)

چون سلطان عثمانی فرمان نوشتن بود که قتل در سر عموم را که ایران نجات  
المت دهندا داشت و بعد از شنیدن این خبر عازم موصل گردید چون بظاهر  
موصل رسید حاکم موصل از قلعه بمقابله پردن آمد و با نادر پاشا جنگ نمود  
سخت یافت و بسیار از ایشان مقتول و بقیه السیف منزهتاً بقلعه فرار یافتند  
پردن نادر پاشا چون بنیم فرستاد نادر رسید زیارت حضرت یونس مشرف شد  
و قلعه را محصور و با دفعه مشغول نمود و در لولک نیز تصرف قشون نادر در آمد  
و انبارها را غارت کرد و در زیارت کاظمین علیه السلام مشرف گردید و آنجا نجف را گرفت  
آورد و کسب مطهر را اظهد نموده و پناه هزار تومان بصرف اینکار رسانید  
دلوهرت را پس با نادر نصر الله میرزا و امام قنبر را نیز صد هزار روپیه بجهت تبرک  
و کاشف کار زمین مقدس در آن مخرج نمود

و در زمان توقف در کف اشرف امام علی را در آن دلوهرت و اقصای آن



که در کاب حاضر بودند عمل را بید کف و قدم و بیدار در انحصار در کف  
 از طرف کعبه نزاره انفا داده در طوفین بایده کعبه کعبه بسیار شمع  
 ✕ شعور حقیقت خلقت خلفاء ثلاث و اما و ما بین شیعه و سنی نوشته در امام  
 لایک خود سه فرستاده شد

مادرت به موجب نزاره کار کوران دولت عید عثمانیه بمقامات مصاحبه  
 پرداخته در آتاما دند لایب شیع و سنن ساعد افرو نموده و عهدنامه  
 نوشته شد چون امیر پاشا کف و بهر ایاز و از جانب دولت عثمانی  
 بوسم پیش آورده بود لکن امر رسیده که اولک و موصود سیر و دیات  
 مشوجه را بصرف امیر پاشا دهند و چند رسیده مادرت به شهردان  
 رفته در هزاره نصرانیه میرزا مامور شبیه مقدسین در بند نمود

در این سال تفرقان پهلوی فارس باغ شد چون این خبر مادرت  
 را

رسیده است از شوزایک از سرداران مامور کرده نیز از رفته دور از رفته دولت  
 رجولیت او را برین دیک چشم او را نیز کور کرد و مردان داد و احوال او  
 هر چه در اصعبان بود نیز بفرمان مادرت نیز بستند در این فتنه نیز از  
 دانا سلا آن خلیفای پادشاه

مادرت به بعد از زردانه کردن شون بسمت فارس از شهردان عزمیت آورد  
 نمود چون بمترال ماهر دشت رسید خبر طغیان محمد حسن با جارد  
 سوزش را سلا استر ابا در رسید چون منظور نظر مادرت سفر مردم بود  
 وقوع شرارت پادشاه از امیر ایران باعث فتح آن شد لکن  
 مادرت را حاضر مصباحه عثمانی کردید و جموع از شوزایک از سرداران کابل  
 روانه استر ابا نمود

و چون در این سال طایفه بخت مصدر شرارت شده بود نیز لکن







دین خزانده داشت در اعانت کرده ده مین را بنظر مقبول و باقی  
فرا نموده بقاصد فرستد

چون خبر این موکب داشت بنزدی تا در صبح هر عصر نزد رسید لهند ایستای  
بکار آید و قریب یک ماه همه روزه جنگ در کار بود و هر روز  
جمع از شون غما گشته دستگیر شدند و از این طرف شون داشت  
در اطراف قاصد فتنه ماکسکرا که محکم بستند و در قاصد در می صر  
بود سر عسکر نزد چون کار را گشت در پیشتر بخدمت داشت فرستاد  
و متحد شد که قاصد داشت و را در دربار غما مقرون بقبول و حصول  
سازد

چون فخرستان نزدیک شده در میان قاصد هم مافوق محکم دادند  
دغنه نیز که باب بود لهند در دوام رمضان بطرف آریه جان هفت

ملاوه

نموده و از این جانب آغشته و اخطار رفته آخر الامر برود و افسند  
فرمودند

چون در ایام توقف در بود خبر تو شرا امانه آغشته بنیاد داشت رسیده  
بعد لهند آریه و در دم در الفجره بجهت تادیب از راه آغشته  
ردانه آن سمت کردید از خبر هوا و عبور کرده در ششم ز قریه از در بند گزیده  
دقون را چه قیمت کرده و از چهار جانب در در یک یک و غارت نهاد  
دیس از نه چهار روز تا حفت و تا زردی را آغشته بنزدی داشت  
آمره و استمد عا غفورا و نیز داشت آنها بخشید و بر بنیاد گشت  
نمود پس از استقام اموران دلایت از راه طبرستان عازم بود که در  
در این حال که شمس بر مطابین کشید عید بود مجموع داشت و ادویه  
سفین تبار رسد و لکھنوی در لندن و بطور بدو رخ آه سمت دار نیز بطور  
تبار

در این  
روز



نزاکت از جو فریب جانب ایران فراوان لطیف مادر از الهام  
و تارتین سافرت و تبارت بینانند

نارث بهد از صدقات در نغز از صاحب منصبان کوی  
الکسیر را بدادن سبب کز آن داخل در صفت غمگین کردن  
و نغز کانتون در بر دورف نام داشتند آن قبول اسدم  
نعمه بکلیس یک موم کردید در از جانب نارث و در یک  
دولت ایران گیرید

و نارث و بحر خان افشار را بهر حکم نموم که در شهید سر نیز نارث  
پرسد و العبد علی یک کشته ساقه نموم در جو فریب کار شد  
در این حال نیز نارث و نارث صا در نموم که خلیفه عدویان کجند  
آنسان عیدر باشد

در این حال

و در این نام که ششم بحر مطابق ششم عیدر بود نارث  
از حد در کس عازم سیلاق ایرودان کردید در عرض راه عارضه روی  
داره و با زود در رفع شد

در این نام در مراد تپه که در دفر شکی ایرودان واقع است  
با پنج مجرب است سر عسکر دولت عثمانی که صد و پنجاه هزار سوار  
دچم هزار پاره سیلگر همراه داشت جنگ شمر نموم و جمعی  
کثیر از قشون عثمانی مقبول و اسیر کردید

در عسکر نور در کسک خف تصور شد و در این جا بواسطه زخمی که  
بر داشته بود بمرد بهد از فوت او سپاه عثمانی فرار کرده و تمام  
اسباب و اسلحه آنها بصرف قشون نارث افتاد

در این جنگ دوازده هزار کس از قشون عثمانی کشته شد و پنج هزار



کسر از پانزدهمین و غیره نیز اسیر شدند

نادرش علم منفی چهار هزار نفر از اسیران را با اسب و اسلحه و غیره

را بطرف تبریز فرستادند و در خمداران را در دانه فارس منفی

دو در این ناک که ۱۱۵۹ هجری مطابق ۱۷۴۶ میلادی بود از جانب

پادشاه من سفیر بر سر بار نادرش آمد و در ایام تکف بلاقیه

تقدم نمود از جانب نادرش هم جواب نامه تکف میگویند

از جمله تمسیر در آن موضع بود در ایام تکف نموده بازگشت کرد

چون سبقت نگرفتند که نادرش عاقبت خان برادر زاده خود را

بسیار از خوارزم منصوب و مأمور ششمه انرا را طایفه میوت

خوارزم نمودند بعد از درودش رایه بگردد و خوارزم تمام امرا را

در ایام خوارزم او را استقبال نموده و پیشه مبارک لایقه

که از اسیران

که از اسیران و اطاعت نمودند

اما طایفه میوت بسیار کمترین اتفاق کرده و جنگ نمودند

و با سکت یافته بسیار از این ناکشته و جمعی دیگر را

و مال بسیار از این ناکشته لکن این اتفاق در بقعه آن طایفه

قرار کرده بگونه میماند که در حواله استراحت دولت بناه بودند

نادرش پس از در دانه آمدن سفیر پادشاه من بهمان آتیه

دو از بهمان با صفتان رفته و از آنجا مراجعت کرده مشهده مقدس

رفت و پس از توقف چند روز در مشهده مقدس بقصد تشریف

برده در مدلت او را بقصد جواهرات تکفیر داشتند که

بمورد دهبور در آنجا جمع نشد بود باز در آنجا در آنجا سپردند

از مدلت بطرف عراق حرکت نمود



چون نادرش به بر رسید چند روز بر بکشت استیش  
 در باب دشمن درک و جملع رسار و در پانموده مقام  
 فرمودند

دوران جاسف را بهر ایا از جانب پادشاه و حاد حش در برابر  
 پادشاه استند نادرش و حب انکو امیر پادشاه و حاد حش  
 جمع را مامور نمود که فرار در باب حد در دسترخوار  
 حش و دوران بر بند

و نظیف اندر سفیر دولت عثمانی که بقا در درگاه  
 برابر نادرش و آیره بعد بمقداد ایپا بر بانامه سلطان عثمانی  
 بانی در بار آتش و درک و ج بدع طهران بخدمت نادرش  
 رسید در شقم و جمله که بهر امن سر دولت عثمانی رسیده بود نظر نادرش

ایستاد

دینار و خصصه انصراف یافت و بعد از در داد بهر بار عثمانی احمد اندر کویا بگفت  
 ایران مامور گردید و با تکف و بهر ایا فرزندان بر بار نادرش  
 دور این ملک نادرش از راه نیرد بخواس نرفت

و نیز در این حال ایلی نادرش که از راه بنیاد بهر بار عثمانی مامور بود حرکت کرد  
 و از جانب استند بجزار نقر همراه ایلی بود که از دیار بر برقه و حلب روانه شد  
 بطرف اسد بسول میر خسته از طرف دولت عثمانی و فرانسویان و فرقه  
 مومون بنیدر افتد بود بهما از ایلی نادرش مامور شد دستور العبد با و داده بود

که در شقم سوار مهاجر در طرف دست راست ایلی پاره حرکت نماید  
 ایلی نادرش و راضی بنام در نشد و منزل اول شاهر فیلین سفیر مهاجر از  
 حاضر شد و هر یک از راه بر اسد بسول رفتند و مالول دشمن بود که در راه  
 باقی مکتف بر ایلی حاضر شده بودند متروک نامند و ایلی هیچ خبر







اسم این نادرست میزدند هر گاه نثر الماس بود مصطفی خان چابک

بزرگراه ادب بود

بر این نیکه این اسمی عام بود از این قرار است

چشم طلعه نیشتر مکه بصره پنج قطعه الماس بود که دو از ده قطعه الماس  
بزرگ را احاطه کرده بود و این صده و پنجاه قطعه الماس بود در هر صده و پنجاه

مقال و نیشتر قراط وزن داشت بسده این چشمه به قطعه بصره و سردود  
قطعه زر در نیشتر صغیر نیش بود قیمت این چشمه صد و پنجاه هزار تومان پولی  
بود و این از چهار آه بود که در شاه از هندستان آورده بود

خبر درسته طلعه که غلاف آن از محمد قزوین بود در آن نخل صفا بر صغ  
بود در این داشت تقریباً چهار صد و پنجاه و چهار دانگ پول  
ایران قیمت آن بود

نیشتر

نیشتر زر در نیشتر آن باطله که حول دلقوه انداخته نیشتر کرده بود نیشتر

نیشتر بود که در هر روز بود آن غلاف در ایران را بصره زر در الماس بر صغ

کرده بود نیشتر نیشتر هزار تومان قیمت داشت

نیشتر زر در نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر  
نیشتر زر الماس طولانی که قیمت آن نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر

تومان بود

نیشتر زر نیشتر بود در ده حلقه نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر

بود که در ایران آن نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر

حقه نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر

قوچ نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر

پناه نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر نیشتر



قیمت تمام پهلایان برزبوره و ولایت دشتک و شمشیر را رود ولایت دسی  
توان بود بلند و چند کثیر نیز بود

در پسخ نیز بر این جمعیت و با چنین بدای تقصیه و با این جدول دار  
اسد قبول نشد بود

خدا صه این نیز بر ناموریت داشت که از سلطان عثمانی خواهر شکر کند  
که تمام نهب جعفر را با نهب در بعه این شش مرادف و اند

در در جالس عدیم این گفتند در میان امرالوجه انصار و دولت عثمانی جبر است  
مردن که با لصر آهه خواهر شاد درش هر را در دستند اما جوابها را محمد در او

دار جانب و دولت عثمانی بنیف اندر که در سنگ علی بود و سغنی  
ماینه که چو داشت با نظیف مصطفی اندر نامور بشارت ایرا

شد

چون

چون خواهر شاد درش به نهب ناید سلطان یقین داشت که نادرش که نکی  
نمود قتل زیاد و بطرف اناطولی فرستاد

و چون نهار در دولت عثمانی جبر بار نادر را نادرش از ناموریت  
آنها زیار بر آتش و چند جهت داشت

جهت اول اینکه نامورین عثمانی بن نامورین لاده در دربار اسد قبول  
فرستاده بود بودند

جهت دوم اینکه نهب جعفر را در دولت عثمانی بودش خواهر شاد در  
باز و قبول ندانسته

جهت سوم این بود که اجازه پادشاه ایران داده نشد بود که جامه  
بر این نهب معظمه نفرستد

و در آن اوقات که دولت عثمانی شمول جواب و سوال بود از







داین نورش عاقبت برام اودند از این راه بسیار آشفته نزل کرد  
 چهارم کش ایله شیروان حیدر خان دشت رحالم خود را در بند  
 کشش او همه دله سرخا رنگه تیره را با سام میرزا نام که مجاز احوال کرد  
 بشرکت بطن برداشته دین کشش ایراهیم خان طهرالدوله  
 برادرش را

نجم استبداد آموخته قاجار تیره استر بار

عده این چند نفره سبب شد که مادرش ابواب سپردا گوید از عمارت  
 خود وغیره بضر چوب پول میگرفت و ببرد تا که قدرت پیدا  
 نداشتند هزاره تخم میگردد در کسرا کف از او درجه میبود گشته شد  
 پنهان بضر سنگه بنا معروف میگشته در غررا کوشش و نیز بر  
 د بضر کوشش و د این شد و تخمها اطفا سخته غضب در راه کرده  
 بهر

تا چند نفر بنده دارند و در میان برادر سیدان نصر جهان اصفهان بویخت  
 دلبه دردم غم حرام <sup>۱۴۶</sup> <sup>۱۴۷</sup> <sup>۱۴۸</sup> <sup>۱۴۹</sup> <sup>۱۵۰</sup> <sup>۱۵۱</sup> <sup>۱۵۲</sup> <sup>۱۵۳</sup> <sup>۱۵۴</sup> <sup>۱۵۵</sup> <sup>۱۵۶</sup> <sup>۱۵۷</sup> <sup>۱۵۸</sup> <sup>۱۵۹</sup> <sup>۱۶۰</sup> <sup>۱۶۱</sup> <sup>۱۶۲</sup> <sup>۱۶۳</sup> <sup>۱۶۴</sup> <sup>۱۶۵</sup> <sup>۱۶۶</sup> <sup>۱۶۷</sup> <sup>۱۶۸</sup> <sup>۱۶۹</sup> <sup>۱۷۰</sup> <sup>۱۷۱</sup> <sup>۱۷۲</sup> <sup>۱۷۳</sup> <sup>۱۷۴</sup> <sup>۱۷۵</sup> <sup>۱۷۶</sup> <sup>۱۷۷</sup> <sup>۱۷۸</sup> <sup>۱۷۹</sup> <sup>۱۸۰</sup> <sup>۱۸۱</sup> <sup>۱۸۲</sup> <sup>۱۸۳</sup> <sup>۱۸۴</sup> <sup>۱۸۵</sup> <sup>۱۸۶</sup> <sup>۱۸۷</sup> <sup>۱۸۸</sup> <sup>۱۸۹</sup> <sup>۱۹۰</sup> <sup>۱۹۱</sup> <sup>۱۹۲</sup> <sup>۱۹۳</sup> <sup>۱۹۴</sup> <sup>۱۹۵</sup> <sup>۱۹۶</sup> <sup>۱۹۷</sup> <sup>۱۹۸</sup> <sup>۱۹۹</sup> <sup>۲۰۰</sup> <sup>۲۰۱</sup> <sup>۲۰۲</sup> <sup>۲۰۳</sup> <sup>۲۰۴</sup> <sup>۲۰۵</sup> <sup>۲۰۶</sup> <sup>۲۰۷</sup> <sup>۲۰۸</sup> <sup>۲۰۹</sup> <sup>۲۱۰</sup> <sup>۲۱۱</sup> <sup>۲۱۲</sup> <sup>۲۱۳</sup> <sup>۲۱۴</sup> <sup>۲۱۵</sup> <sup>۲۱۶</sup> <sup>۲۱۷</sup> <sup>۲۱۸</sup> <sup>۲۱۹</sup> <sup>۲۲۰</sup> <sup>۲۲۱</sup> <sup>۲۲۲</sup> <sup>۲۲۳</sup> <sup>۲۲۴</sup> <sup>۲۲۵</sup> <sup>۲۲۶</sup> <sup>۲۲۷</sup> <sup>۲۲۸</sup> <sup>۲۲۹</sup> <sup>۲۳۰</sup> <sup>۲۳۱</sup> <sup>۲۳۲</sup> <sup>۲۳۳</sup> <sup>۲۳۴</sup> <sup>۲۳۵</sup> <sup>۲۳۶</sup> <sup>۲۳۷</sup> <sup>۲۳۸</sup> <sup>۲۳۹</sup> <sup>۲۴۰</sup> <sup>۲۴۱</sup> <sup>۲۴۲</sup> <sup>۲۴۳</sup> <sup>۲۴۴</sup> <sup>۲۴۵</sup> <sup>۲۴۶</sup> <sup>۲۴۷</sup> <sup>۲۴۸</sup> <sup>۲۴۹</sup> <sup>۲۵۰</sup> <sup>۲۵۱</sup> <sup>۲۵۲</sup> <sup>۲۵۳</sup> <sup>۲۵۴</sup> <sup>۲۵۵</sup> <sup>۲۵۶</sup> <sup>۲۵۷</sup> <sup>۲۵۸</sup> <sup>۲۵۹</sup> <sup>۲۶۰</sup> <sup>۲۶۱</sup> <sup>۲۶۲</sup> <sup>۲۶۳</sup> <sup>۲۶۴</sup> <sup>۲۶۵</sup> <sup>۲۶۶</sup> <sup>۲۶۷</sup> <sup>۲۶۸</sup> <sup>۲۶۹</sup> <sup>۲۷۰</sup> <sup>۲۷۱</sup> <sup>۲۷۲</sup> <sup>۲۷۳</sup> <sup>۲۷۴</sup> <sup>۲۷۵</sup> <sup>۲۷۶</sup> <sup>۲۷۷</sup> <sup>۲۷۸</sup> <sup>۲۷۹</sup> <sup>۲۸۰</sup> <sup>۲۸۱</sup> <sup>۲۸۲</sup> <sup>۲۸۳</sup> <sup>۲۸۴</sup> <sup>۲۸۵</sup> <sup>۲۸۶</sup> <sup>۲۸۷</sup> <sup>۲۸۸</sup> <sup>۲۸۹</sup> <sup>۲۹۰</sup> <sup>۲۹۱</sup> <sup>۲۹۲</sup> <sup>۲۹۳</sup> <sup>۲۹۴</sup> <sup>۲۹۵</sup> <sup>۲۹۶</sup> <sup>۲۹۷</sup> <sup>۲۹۸</sup> <sup>۲۹۹</sup> <sup>۳۰۰</sup> <sup>۳۰۱</sup> <sup>۳۰۲</sup> <sup>۳۰۳</sup> <sup>۳۰۴</sup> <sup>۳۰۵</sup> <sup>۳۰۶</sup> <sup>۳۰۷</sup> <sup>۳۰۸</sup> <sup>۳۰۹</sup> <sup>۳۱۰</sup> <sup>۳۱۱</sup> <sup>۳۱۲</sup> <sup>۳۱۳</sup> <sup>۳۱۴</sup> <sup>۳۱۵</sup> <sup>۳۱۶</sup> <sup>۳۱۷</sup> <sup>۳۱۸</sup> <sup>۳۱۹</sup> <sup>۳۲۰</sup> <sup>۳۲۱</sup> <sup>۳۲۲</sup> <sup>۳۲۳</sup> <sup>۳۲۴</sup> <sup>۳۲۵</sup> <sup>۳۲۶</sup> <sup>۳۲۷</sup> <sup>۳۲۸</sup> <sup>۳۲۹</sup> <sup>۳۳۰</sup> <sup>۳۳۱</sup> <sup>۳۳۲</sup> <sup>۳۳۳</sup> <sup>۳۳۴</sup> <sup>۳۳۵</sup> <sup>۳۳۶</sup> <sup>۳۳۷</sup> <sup>۳۳۸</sup> <sup>۳۳۹</sup> <sup>۳۴۰</sup> <sup>۳۴۱</sup> <sup>۳۴۲</sup> <sup>۳۴۳</sup> <sup>۳۴۴</sup> <sup>۳۴۵</sup> <sup>۳۴۶</sup> <sup>۳۴۷</sup> <sup>۳۴۸</sup> <sup>۳۴۹</sup> <sup>۳۵۰</sup> <sup>۳۵۱</sup> <sup>۳۵۲</sup> <sup>۳۵۳</sup> <sup>۳۵۴</sup> <sup>۳۵۵</sup> <sup>۳۵۶</sup> <sup>۳۵۷</sup> <sup>۳۵۸</sup> <sup>۳۵۹</sup> <sup>۳۶۰</sup> <sup>۳۶۱</sup> <sup>۳۶۲</sup> <sup>۳۶۳</sup> <sup>۳۶۴</sup> <sup>۳۶۵</sup> <sup>۳۶۶</sup> <sup>۳۶۷</sup> <sup>۳۶۸</sup> <sup>۳۶۹</sup> <sup>۳۷۰</sup> <sup>۳۷۱</sup> <sup>۳۷۲</sup> <sup>۳۷۳</sup> <sup>۳۷۴</sup> <sup>۳۷۵</sup> <sup>۳۷۶</sup> <sup>۳۷۷</sup> <sup>۳۷۸</sup> <sup>۳۷۹</sup> <sup>۳۸۰</sup> <sup>۳۸۱</sup> <sup>۳۸۲</sup> <sup>۳۸۳</sup> <sup>۳۸۴</sup> <sup>۳۸۵</sup> <sup>۳۸۶</sup> <sup>۳۸۷</sup> <sup>۳۸۸</sup> <sup>۳۸۹</sup> <sup>۳۹۰</sup> <sup>۳۹۱</sup> <sup>۳۹۲</sup> <sup>۳۹۳</sup> <sup>۳۹۴</sup> <sup>۳۹۵</sup> <sup>۳۹۶</sup> <sup>۳۹۷</sup> <sup>۳۹۸</sup> <sup>۳۹۹</sup> <sup>۴۰۰</sup> <sup>۴۰۱</sup> <sup>۴۰۲</sup> <sup>۴۰۳</sup> <sup>۴۰۴</sup> <sup>۴۰۵</sup> <sup>۴۰۶</sup> <sup>۴۰۷</sup> <sup>۴۰۸</sup> <sup>۴۰۹</sup> <sup>۴۱۰</sup> <sup>۴۱۱</sup> <sup>۴۱۲</sup> <sup>۴۱۳</sup> <sup>۴۱۴</sup> <sup>۴۱۵</sup> <sup>۴۱۶</sup> <sup>۴۱۷</sup> <sup>۴۱۸</sup> <sup>۴۱۹</sup> <sup>۴۲۰</sup> <sup>۴۲۱</sup> <sup>۴۲۲</sup> <sup>۴۲۳</sup> <sup>۴۲۴</sup> <sup>۴۲۵</sup> <sup>۴۲۶</sup> <sup>۴۲۷</sup> <sup>۴۲۸</sup> <sup>۴۲۹</sup> <sup>۴۳۰</sup> <sup>۴۳۱</sup> <sup>۴۳۲</sup> <sup>۴۳۳</sup> <sup>۴۳۴</sup> <sup>۴۳۵</sup> <sup>۴۳۶</sup> <sup>۴۳۷</sup> <sup>۴۳۸</sup> <sup>۴۳۹</sup> <sup>۴۴۰</sup> <sup>۴۴۱</sup> <sup>۴۴۲</sup> <sup>۴۴۳</sup> <sup>۴۴۴</sup> <sup>۴۴۵</sup> <sup>۴۴۶</sup> <sup>۴۴۷</sup> <sup>۴۴۸</sup> <sup>۴۴۹</sup> <sup>۴۵۰</sup> <sup>۴۵۱</sup> <sup>۴۵۲</sup> <sup>۴۵۳</sup> <sup>۴۵۴</sup> <sup>۴۵۵</sup> <sup>۴۵۶</sup> <sup>۴۵۷</sup> <sup>۴۵۸</sup> <sup>۴۵۹</sup> <sup>۴۶۰</sup> <sup>۴۶۱</sup> <sup>۴۶۲</sup> <sup>۴۶۳</sup> <sup>۴۶۴</sup> <sup>۴۶۵</sup> <sup>۴۶۶</sup> <sup>۴۶۷</sup> <sup>۴۶۸</sup> <sup>۴۶۹</sup> <sup>۴۷۰</sup> <sup>۴۷۱</sup> <sup>۴۷۲</sup> <sup>۴۷۳</sup> <sup>۴۷۴</sup> <sup>۴۷۵</sup> <sup>۴۷۶</sup> <sup>۴۷۷</sup> <sup>۴۷۸</sup> <sup>۴۷۹</sup> <sup>۴۸۰</sup> <sup>۴۸۱</sup> <sup>۴۸۲</sup> <sup>۴۸۳</sup> <sup>۴۸۴</sup> <sup>۴۸۵</sup> <sup>۴۸۶</sup> <sup>۴۸۷</sup> <sup>۴۸۸</sup> <sup>۴۸۹</sup> <sup>۴۹۰</sup> <sup>۴۹۱</sup> <sup>۴۹۲</sup> <sup>۴۹۳</sup> <sup>۴۹۴</sup> <sup>۴۹۵</sup> <sup>۴۹۶</sup> <sup>۴۹۷</sup> <sup>۴۹۸</sup> <sup>۴۹۹</sup> <sup>۵۰۰</sup> <sup>۵۰۱</sup> <sup>۵۰۲</sup> <sup>۵۰۳</sup> <sup>۵۰۴</sup> <sup>۵۰۵</sup> <sup>۵۰۶</sup> <sup>۵۰۷</sup> <sup>۵۰۸</sup> <sup>۵۰۹</sup> <sup>۵۱۰</sup> <sup>۵۱۱</sup> <sup>۵۱۲</sup> <sup>۵۱۳</sup> <sup>۵۱۴</sup> <sup>۵۱۵</sup> <sup>۵۱۶</sup> <sup>۵۱۷</sup> <sup>۵۱۸</sup> <sup>۵۱۹</sup> <sup>۵۲۰</sup> <sup>۵۲۱</sup> <sup>۵۲۲</sup> <sup>۵۲۳</sup> <sup>۵۲۴</sup> <sup>۵۲۵</sup> <sup>۵۲۶</sup> <sup>۵۲۷</sup> <sup>۵۲۸</sup> <sup>۵۲۹</sup> <sup>۵۳۰</sup> <sup>۵۳۱</sup> <sup>۵۳۲</sup> <sup>۵۳۳</sup> <sup>۵۳۴</sup> <sup>۵۳۵</sup> <sup>۵۳۶</sup> <sup>۵۳۷</sup> <sup>۵۳۸</sup> <sup>۵۳۹</sup> <sup>۵۴۰</sup> <sup>۵۴۱</sup> <sup>۵۴۲</sup> <sup>۵۴۳</sup> <sup>۵۴۴</sup> <sup>۵۴۵</sup> <sup>۵۴۶</sup> <sup>۵۴۷</sup> <sup>۵۴۸</sup> <sup>۵۴۹</sup> <sup>۵۵۰</sup> <sup>۵۵۱</sup> <sup>۵۵۲</sup> <sup>۵۵۳</sup> <sup>۵۵۴</sup> <sup>۵۵۵</sup> <sup>۵۵۶</sup> <sup>۵۵۷</sup> <sup>۵۵۸</sup> <sup>۵۵۹</sup> <sup>۵۶۰</sup> <sup>۵۶۱</sup> <sup>۵۶۲</sup> <sup>۵۶۳</sup> <sup>۵۶۴</sup> <sup>۵۶۵</sup> <sup>۵۶۶</sup> <sup>۵۶۷</sup> <sup>۵۶۸</sup> <sup>۵۶۹</sup> <sup>۵۷۰</sup> <sup>۵۷۱</sup> <sup>۵۷۲</sup> <sup>۵۷۳</sup> <sup>۵۷۴</sup> <sup>۵۷۵</sup> <sup>۵۷۶</sup> <sup>۵۷۷</sup> <sup>۵۷۸</sup> <sup>۵۷۹</sup> <sup>۵۸۰</sup> <sup>۵۸۱</sup> <sup>۵۸۲</sup> <sup>۵۸۳</sup> <sup>۵۸۴</sup> <sup>۵۸۵</sup> <sup>۵۸۶</sup> <sup>۵۸۷</sup> <sup>۵۸۸</sup> <sup>۵۸۹</sup> <sup>۵۹۰</sup> <sup>۵۹۱</sup> <sup>۵۹۲</sup> <sup>۵۹۳</sup> <sup>۵۹۴</sup> <sup>۵۹۵</sup> <sup>۵۹۶</sup> <sup>۵۹۷</sup> <sup>۵۹۸</sup> <sup>۵۹۹</sup> <sup>۶۰۰</sup> <sup>۶۰۱</sup> <sup>۶۰۲</sup> <sup>۶۰۳</sup> <sup>۶۰۴</sup> <sup>۶۰۵</sup> <sup>۶۰۶</sup> <sup>۶۰۷</sup> <sup>۶۰۸</sup> <sup>۶۰۹</sup> <sup>۶۱۰</sup> <sup>۶۱۱</sup> <sup>۶۱۲</sup> <sup>۶۱۳</sup> <sup>۶۱۴</sup> <sup>۶۱۵</sup> <sup>۶۱۶</sup> <sup>۶۱۷</sup> <sup>۶۱۸</sup> <sup>۶۱۹</sup> <sup>۶۲۰</sup> <sup>۶۲۱</sup> <sup>۶۲۲</sup> <sup>۶۲۳</sup> <sup>۶۲۴</sup> <sup>۶۲۵</sup> <sup>۶۲۶</sup> <sup>۶۲۷</sup> <sup>۶۲۸</sup> <sup>۶۲۹</sup> <sup>۶۳۰</sup> <sup>۶۳۱</sup> <sup>۶۳۲</sup> <sup>۶۳۳</sup> <sup>۶۳۴</sup> <sup>۶۳۵</sup> <sup>۶۳۶</sup> <sup>۶۳۷</sup> <sup>۶۳۸</sup> <sup>۶۳۹</sup> <sup>۶۴۰</sup> <sup>۶۴۱</sup> <sup>۶۴۲</sup> <sup>۶۴۳</sup> <sup>۶۴۴</sup> <sup>۶۴۵</sup> <sup>۶۴۶</sup> <sup>۶۴۷</sup> <sup>۶۴۸</sup> <sup>۶۴۹</sup> <sup>۶۵۰</sup> <sup>۶۵۱</sup> <sup>۶۵۲</sup> <sup>۶۵۳</sup> <sup>۶۵۴</sup> <sup>۶۵۵</sup> <sup>۶۵۶</sup> <sup>۶۵۷</sup> <sup>۶۵۸</sup> <sup>۶۵۹</sup> <sup>۶۶۰</sup> <sup>۶۶۱</sup> <sup>۶۶۲</sup> <sup>۶۶۳</sup> <sup>۶۶۴</sup> <sup>۶۶۵</sup> <sup>۶۶۶</sup> <sup>۶۶۷</sup> <sup>۶۶۸</sup> <sup>۶۶۹</sup> <sup>۶۷۰</sup> <sup>۶۷۱</sup> <sup>۶۷۲</sup> <sup>۶۷۳</sup> <sup>۶۷۴</sup> <sup>۶۷۵</sup> <sup>۶۷۶</sup> <sup>۶۷۷</sup> <sup>۶۷۸</sup> <sup>۶۷۹</sup> <sup>۶۸۰</sup> <sup>۶۸۱</sup> <sup>۶۸۲</sup> <sup>۶۸۳</sup> <sup>۶۸۴</sup> <sup>۶۸۵</sup> <sup>۶۸۶</sup> <sup>۶۸۷</sup> <sup>۶۸۸</sup> <sup>۶۸۹</sup> <sup>۶۹۰</sup> <sup>۶۹۱</sup> <sup>۶۹۲</sup> <sup>۶۹۳</sup> <sup>۶۹۴</sup> <sup>۶۹۵</sup> <sup>۶۹۶</sup> <sup>۶۹۷</sup> <sup>۶۹۸</sup> <sup>۶۹۹</sup> <sup>۷۰۰</sup> <sup>۷۰۱</sup> <sup>۷۰۲</sup> <sup>۷۰۳</sup> <sup>۷۰۴</sup> <sup>۷۰۵</sup> <sup>۷۰۶</sup> <sup>۷۰۷</sup> <sup>۷۰۸</sup> <sup>۷۰۹</sup> <sup>۷۱۰</sup> <sup>۷۱۱</sup> <sup>۷۱۲</sup> <sup>۷۱۳</sup> <sup>۷۱۴</sup> <sup>۷۱۵</sup> <sup>۷۱۶</sup> <sup>۷۱۷</sup> <sup>۷۱۸</sup> <sup>۷۱۹</sup> <sup>۷۲۰</sup> <sup>۷۲۱</sup> <sup>۷۲۲</sup> <sup>۷۲۳</sup> <sup>۷۲۴</sup> <sup>۷۲۵</sup> <sup>۷۲۶</sup> <sup>۷۲۷</sup> <sup>۷۲۸</sup> <sup>۷۲۹</sup> <sup>۷۳۰</sup> <sup>۷۳۱</sup> <sup>۷۳۲</sup> <sup>۷۳۳</sup> <sup>۷۳۴</sup> <sup>۷۳۵</sup> <sup>۷۳۶</sup> <sup>۷۳۷</sup> <sup>۷۳۸</sup> <sup>۷۳۹</sup> <sup>۷۴۰</sup> <sup>۷۴۱</sup> <sup>۷۴۲</sup> <sup>۷۴۳</sup> <sup>۷۴۴</sup> <sup>۷۴۵</sup> <sup>۷۴۶</sup> <sup>۷۴۷</sup> <sup>۷۴۸</sup> <sup>۷۴۹</sup> <sup>۷۵۰</sup> <sup>۷۵۱</sup> <sup>۷۵۲</sup> <sup>۷۵۳</sup> <sup>۷۵۴</sup> <sup>۷۵۵</sup> <sup>۷۵۶</sup> <sup>۷۵۷</sup> <sup>۷۵۸</sup> <sup>۷۵۹</sup> <sup>۷۶۰</sup> <sup>۷۶۱</sup> <sup>۷۶۲</sup> <sup>۷۶۳</sup> <sup>۷۶۴</sup> <sup>۷۶۵</sup> <sup>۷۶۶</sup> <sup>۷۶۷</sup> <sup>۷۶۸</sup> <sup>۷۶۹</sup> <sup>۷۷۰</sup> <sup>۷۷۱</sup> <sup>۷۷۲</sup> <sup>۷۷۳</sup> <sup>۷۷۴</sup> <sup>۷۷۵</sup> <sup>۷۷۶</sup> <sup>۷۷۷</sup> <sup>۷۷۸</sup> <sup>۷۷۹</sup> <sup>۷۸۰</sup> <sup>۷۸۱</sup> <sup>۷۸۲</sup> <sup>۷۸۳</sup> <sup>۷۸۴</sup> <sup>۷۸۵</sup> <sup>۷۸۶</sup> <sup>۷۸۷</sup> <sup>۷۸۸</sup> <sup>۷۸۹</sup> <sup>۷۹۰</sup> <sup>۷۹۱</sup> <sup>۷۹۲</sup> <sup>۷۹۳</sup> <sup>۷۹۴</sup> <sup>۷۹۵</sup> <sup>۷۹۶</sup> <sup>۷۹۷</sup> <sup>۷۹۸</sup> <sup>۷۹۹</sup> <sup>۸۰۰</sup> <sup>۸۰۱</sup> <sup>۸۰۲</sup> <sup>۸۰۳</sup> <sup>۸۰۴</sup> <sup>۸۰۵</sup> <sup>۸۰۶</sup> <sup>۸۰۷</sup> <sup>۸۰۸</sup> <sup>۸۰۹</sup> <sup>۸۱۰</sup> <sup>۸۱۱</sup> <sup>۸۱۲</sup> <sup>۸۱۳</sup> <sup>۸۱۴</sup> <sup>۸۱۵</sup> <sup>۸۱۶</sup> <sup>۸۱۷</sup> <sup>۸۱۸</sup> <sup>۸۱۹</sup> <sup>۸۲۰</sup> <sup>۸۲۱</sup> <sup>۸۲۲</sup> <sup>۸۲۳</sup> <sup>۸۲۴</sup> <sup>۸۲۵</sup> <sup>۸۲۶</sup> <sup>۸۲۷</sup> <sup>۸۲۸</sup> <sup>۸۲۹</sup> <sup>۸۳۰</sup> <sup>۸۳۱</sup> <sup>۸۳۲</sup> <sup>۸۳۳</sup> <sup>۸۳۴</sup> <sup>۸۳۵</sup> <sup>۸۳۶</sup> <sup>۸۳۷</sup> <sup>۸۳۸</sup> <sup>۸۳۹</sup> <sup>۸۴۰</sup> <sup>۸۴۱</sup> <sup>۸۴۲</sup> <sup>۸۴۳</sup> <sup>۸۴۴</sup> <sup>۸۴۵</sup> <sup>۸۴۶</sup> <sup>۸۴۷</sup> <sup>۸۴۸</sup> <sup>۸۴۹</sup> <sup>۸۵۰</sup> <sup>۸۵۱</sup> <sup>۸۵۲</sup> <sup>۸۵۳</sup> <sup>۸۵۴</sup> <sup>۸۵۵</sup> <sup>۸۵۶</sup> <sup>۸۵۷</sup> <sup>۸۵۸</sup> <sup>۸۵۹</sup> <sup>۸۶۰</sup> <sup>۸۶۱</sup> <sup>۸۶۲</sup> <sup>۸۶۳</sup> <sup>۸۶۴</sup> <sup>۸۶۵</sup> <sup>۸۶۶</sup> <sup>۸۶۷</sup> <sup>۸۶۸</sup> <sup>۸۶۹</sup> <sup>۸۷۰</sup> <sup>۸۷۱</sup> <sup>۸۷۲</sup> <sup>۸۷۳</sup> <sup>۸۷۴</sup> <sup>۸۷۵</sup> <sup>۸۷۶</sup> <sup>۸۷۷</sup> <sup>۸۷۸</sup> <sup>۸۷۹</sup> <sup>۸۸۰</sup> <sup>۸۸۱</sup> <sup>۸۸۲</sup> <sup>۸۸۳</sup> <sup>۸۸۴</sup> <sup>۸۸۵</sup> <sup>۸۸۶</sup> <sup>۸۸۷</sup> <sup>۸۸۸</sup> <sup>۸۸۹</sup> <sup>۸۹۰</sup> <sup>۸۹۱</sup> <sup>۸۹۲</sup> <sup>۸۹۳</sup> <sup>۸۹۴</sup> <sup>۸۹۵</sup> <sup>۸۹۶</sup> <sup>۸۹۷</sup> <sup>۸۹۸</sup> <sup>۸۹۹</sup> <sup>۹۰۰</sup> <sup>۹۰۱</sup> <sup>۹۰۲</sup> <sup>۹۰۳</sup> <sup>۹۰۴</sup> <sup>۹۰۵</sup> <sup>۹۰۶</sup> <sup>۹۰۷</sup> <sup>۹۰۸</sup> <sup>۹۰۹</sup> <sup>۹۱۰</sup> <sup>۹۱۱</sup> <sup>۹۱۲</sup> <sup>۹۱۳</sup> <sup>۹۱۴</sup> <sup>۹۱۵</sup> <sup>۹۱۶</sup> <sup>۹۱۷</sup> <sup>۹۱۸</sup> <sup>۹۱۹</sup> <sup>۹۲۰</sup> <sup>۹۲۱</sup> <sup>۹۲۲</sup> <sup>۹۲۳</sup> <sup>۹۲۴</sup> <sup>۹۲۵</sup> <sup>۹۲۶</sup> <sup>۹۲۷</sup> <sup>۹۲۸</sup> <sup>۹۲۹</sup> <sup>۹۳۰</sup> <sup>۹۳۱</sup> <sup>۹۳۲</sup> <sup>۹۳۳</sup> <sup>۹۳۴</sup> <sup>۹۳۵</sup> <sup>۹۳۶</sup> <sup>۹۳۷</sup> <sup>۹۳۸</sup> <sup>۹۳۹</sup> <sup>۹۴۰</sup> <sup>۹۴۱</sup> <sup>۹۴۲</sup> <sup>۹۴۳</sup> <sup>۹۴۴</sup> <sup>۹۴۵</sup> <sup>۹۴۶</sup> <sup>۹۴۷</sup> <sup>۹۴۸</sup> <sup>۹۴۹</sup> <sup>۹۵۰</sup> <sup>۹۵۱</sup> <sup>۹۵۲</sup> <sup>۹۵۳</sup> <sup>۹۵۴</sup> <sup>۹۵۵</sup> <sup>۹۵۶</sup> <sup>۹۵۷</sup> <sup>۹۵۸</sup> <sup>۹۵۹</sup> <sup>۹۶۰</sup> <sup>۹۶۱</sup> <sup>۹۶۲</sup> <sup>۹۶۳</sup> <sup>۹۶۴</sup> <sup>۹۶۵</sup> <sup>۹۶۶</sup> <sup>۹۶۷</sup> <sup>۹۶۸</sup> <sup>۹۶۹</sup> <sup>۹۷۰</sup> <sup>۹۷۱</sup> <sup>۹۷۲</sup> <sup>۹۷۳</sup> <sup>۹۷۴</sup> <sup>۹۷۵</sup> <sup>۹۷۶</sup> <sup>۹۷۷</sup> <sup>۹۷۸</sup> <sup>۹۷۹</sup> <sup>۹۸۰</sup> <sup>۹۸۱</sup> <sup>۹۸۲</sup> <sup>۹۸۳</sup> <sup>۹۸۴</sup> <sup>۹۸۵</sup> <sup>۹۸۶</sup> <sup>۹۸۷</sup> <sup>۹۸۸</sup> <sup>۹۸۹</sup> <sup>۹۹۰</sup> <sup>۹۹۱</sup> <sup>۹۹۲</sup> <sup>۹۹۳</sup> <sup>۹۹۴</sup> <sup>۹۹۵</sup> <sup>۹۹۶</sup> <sup>۹۹۷</sup> <sup>۹۹۸</sup> <sup>۹۹۹</sup> <sup>۱۰۰۰</sup>

در این زمانه است سر از طاعت باز زره با عیقین برادر زاده  
 شاه به دست شده طهاب قین حیدر سردار کابریانور تپه ان  
 شد بعد از انام کار با عمل آن ولایت را با حب آوردند صبر  
 توان با هم عیقین و پناه برار کابریان با هم طهاب قین قلم داد  
 دقتند برار کابریان و چه با سوره عیقین و طهاب قین چون  
 که حرف جابج نمی رود و خوردن پول چاره نیست در مخالفت  
 آورد با طهاب قین برادرش ان سر نصیحت عیقین خان پرداخت  
 و عیقین در طهاب قین را با خود متفق نمیدارد و مسموم کرد اینده خود







نادرش بر استم پسر بعد از رضا قلی میرزا آدم نصر امام میرزا توتم امام قلی میرزا

شهر خ میرزا پسر رضا قلی میرزا است

اما طایفه افشاریه با او در نادرش با وجود اینکه امام شود و جو اهریتمه نادرش از  
در هندوستان آورده بود مردم دارد بیشتر از دو سال در ایران شوند

پادشاه ایران

و در تاریخ صحیح از او مدت سلطنت نادرش بگوهر جموع تاریخی از  
کندره خفا خوب و مفصل نوشته اند و این نیز بیشتر از این در این کتاب  
شواست بنویسد زیرا که از اسلوب اصم این کتاب خارج میشد

ام شد ای جهان تا پادشاه هر تین سال  
نادرش پادشاه کرامت

ایران

بهر الله تعالی شاهانه

صورت مصاحبه نامه نادرش به با سلطان محمود خان سلطان عثمانی که در این

طرف مرقوم شده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذی انام عیون الفین بافطار قلوب السلاطین  
واجرح عیون الامن بین الانام بانطما من انهار المتأفرقة  
من بین الحوافین والسلاطین واصلح بمصالحهم ما فسد  
من امور المسلمین و اذهب غیظ قلوبهم بسقی صدق  
قوم مؤمنین و تنوع ما فی صدورهم من غل و خوف  
وامرهم بافناء العهود کما ورد فی کتابة الجید با انها  
الذین امنوا و فوا بالعهود و صلى الله على محمد صا

بهر الله



المقام المحمود وعلى الأوصحابه ولا سيما خلفاء الراشدین  
الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایه الجھود

**اما بعد** چون در شهر ابراهیم در میان که الایران از نواب هیلون

مانند عقول سلطت شد تا بار اینکه از بد خروج شد و استعد صغوی است

در قصر در میان الایران عملدینه شیوع و سعادت فیما بین مردم داریان بنام

تقریب ظهور و وقوع دانست نواب هیلون مادر از سلطت تمام شد بعد از

آنکه الحاج سر از آنزده نامشرد امر فرمودم که هرگاه ترک است دفع نموده در

هر باب مقصد امام کنی ناطق جعفر صادق علیه السلام از بند کجول رسول و حصول

نامی خواهند کرد ایشان نیز حکم آمد سر مار قبول دار سعادت سابقه قبول کردند

چون از عیصرت قدر قدرت اعظم سلطین جهان واقف خواتین در روان

عدو سلیمان چشم خنود خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین جامع المعارف و

عقالت

خاتون البرین و تالی البرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر زده القزین  
برادر جهان داد و کورن بارگاه پادشاه اسلام پناه طهرانه السلطان الفارسی

سلطان محمود خان بر آنکه ظندل خند فقه عیار و سر راه اسلام خلیفه اهل اسلام

د فرود شد و در میان آنکه گمان بود نیز بر اینست الفقه فیما بین محضرتین در رفع غایبه

نور دیش از سینه فریقین نواب هیلون با مطالب غم را که در وثاق سابقه

مسطور است از پادشاه سکه رجاء مامول و بعد از آنکه از آنکه سفر از طرفین

انگیزت سه ماده را استعفی قبول و دو ماده را بعا و بر سر عیبه و محامیر علیه موقوف

ساخته خواهد شد فتح از نیرام کرد و نیز از هر چه نواب هیلون با که بنام محبت

غمی که از آن اظهار مطلب کنیم نوار رفع شاقص و دفع شاقص و در راه سعادت

درا راه سعادت منظور بر نه استیم لکن با بر خواهر شران پادشاه سلیمان مقام حفظ

ناموس اسلام تقایف معهوده را تهرک و طریق سلامت سلوک داشته



این نویر آرم گنم را بنده فکرت خیر اعلام نمودم چون بعضی از مالک عراق  
 آذربایجان در ازمنه سلفه بد طین بر کمانه قتل داشت که سبب اختلاف  
 این سران است بر دولت علیه همانه اشغال یافته بود ضمن اظهار که هرگاه  
 بر طبع پادشاه اسلام بناه شایق در مخالف رسم وفاق بنه باشد علی از آن در  
 مملکت را بر رسم عطیه از آن حضرت بجزه مالک مرده است مخوف انضمام بایه  
 و آن حضرت را از راه برادر رود و قبول آنها را حقه بودیم و در نامه به ایوان ما  
 که از آن دولت و الا مصوب اشمار با جده لطیف افند بر غرض وصول بنده اندر  
 یافته بود اگر چه نظر با شکر مشوره مساعی بر دره که از دولت بدر در اشاعه بین  
 در قصر ظهور پوسسته و ولتین علقین را تمسید ایم لیکن بنا بر بعضی جهات  
 خاطر اندر متعلق بر آنست که بخوبیه و داده سابق منفعند از آن مطلب  
 نیز بر این ممالک و التیام اغراض و اغضا و مصالحه ایام خدیو خدیو را  
 بیج

لله

سلطان براد خان را بر بعد و مختصر شو با و سر میانه دولت عظمی و اختلاف  
 کرام و اعتقاد عظام نند بنده در عرصه روزگار با و پایدار باشد از آنجا که پادشاه  
 اسلام بناه و عده استخوانه در سر مرده و در جبریمت را بقصد موافق شد و در سر  
 مانیز براعات شنن مودت را بر زنده خود واجب حقه و رضای جوی  
 خاطر آن حضرت و امن بلاد را اتم مطالب و اعظم مآرب شمرده بعد از  
 وصول نامه مسکینه نامه ماسول نامه آنکند یو اسلام را بحسن از نظر مقرون و مقیدی  
 برابر بر این مصاحبه مامور حتم فیما بین معتمدان دولتین را بر صلح پیکر  
 در طرف دانه ماده و در سید برین بهم قرار یافته است حکم پذیرد  
**اساس** صلحی که در زمان خاقان خلد را بر سلطنت براد خان را بر د  
 فیما بین دولتین بر عمر و حدود و سنور که در میان مقرر بوده بهمان دستور  
 استقرار داشته خلد و تغییر در ارکان آن راه نیابد



**شروط** من بعد فتحه نام و فتح در نام بوده آنچه بدقیق نشان طرفین معرون  
 صلح و دلتین باشد معمول و اسور علیه بهم هیچ کدورت و منافع مصالحه  
 و سلمه سلمه باشد از طرفین در حساب و زنده است که الله تعالی ایند و سرو  
 مسلمه و یکنان و محبت فاین روز دولت عظمی و احسان این رخا نواده کبری  
 ما دام اللالی و اللالیام الی یوم القیام قائم و برقرار بجه باشد

**ماده اولی** حجاج ایران و توران که از راه بندر او شام عازم بیت الله  
 الحرام باشند دولت و حکم سر راه این نزل ممد کبریا لیس و امین بکده  
 رسیده صیانت مال و مراعات احوال این نزل لازم دانند

**ماده ثانی** از بر لزاید نمودت و توثیق محبت در سه سال شخصی از  
 آن دولت در ایران و آذربایجان در آن دولت بوده اخراجات این نزل  
 طرفین داده شود

ماده ثالث

**ماده ثالث** ابرار طرفین رخصت و بیع شراب بر این نزل داده شود هر یک  
 که خواهند بطن خود روزمانفت این نزل شود

**تذکیر** حکام سرحدات از حاکمانه منافع و نیتت احرار را بنیز بدوای  
 آن امانی ایران از نیت و رخصت مقطوع اللسان بوده و مرتب این نزل و زمین  
 که بکلیه بکلیه و برینه شرفه و بیایه مالک آموشد کنند از طرف روم بستاند حجاج

آن مملکت بسیار بدو اسدی باین سکول نزل این دور همه بسیار خند  
 شرح گرفته شود هم چنین در عیبات عیایات هم مادام که مال تجارت در دست  
 جماعت باشد حکام و باس ترین بندر و بیج کول بند و هر یک که مال تجارت

داشته باشند مال حساب از این نزل افزوده ریاده مطالبه شود و از این طرف  
 نیز با تبار و امانی روسیه بهمین منوال عهد و آنچه بهر ایام در ایران بر دم دارد  
 بایران ایند حمایت نشو بکله و دلتین تسلیم شود و با نیز از نیت مطوره را بعضی



داشته عهد فرمودیم که هرگاه که در کوره و عهد و شرطه همیشه بین الدولتین واقع

و اختلاف نبوده در قرار و عقد و پایداری بوده ما و املا از جانب الدولت عظمی

امر مخالف عهد و شاق و دوفاق بطور رسد از انطرف عند بعض بقول بعد

ان راه یاب من نکت فایمانکت علی نفسیه و من اوفی

بما عاهد علیه الله فسیؤنیه اجرا عظیماً و مرزوبت فی

هر محرم الحرام سنه الف و ثمان مائتین من الهجرة النبویه

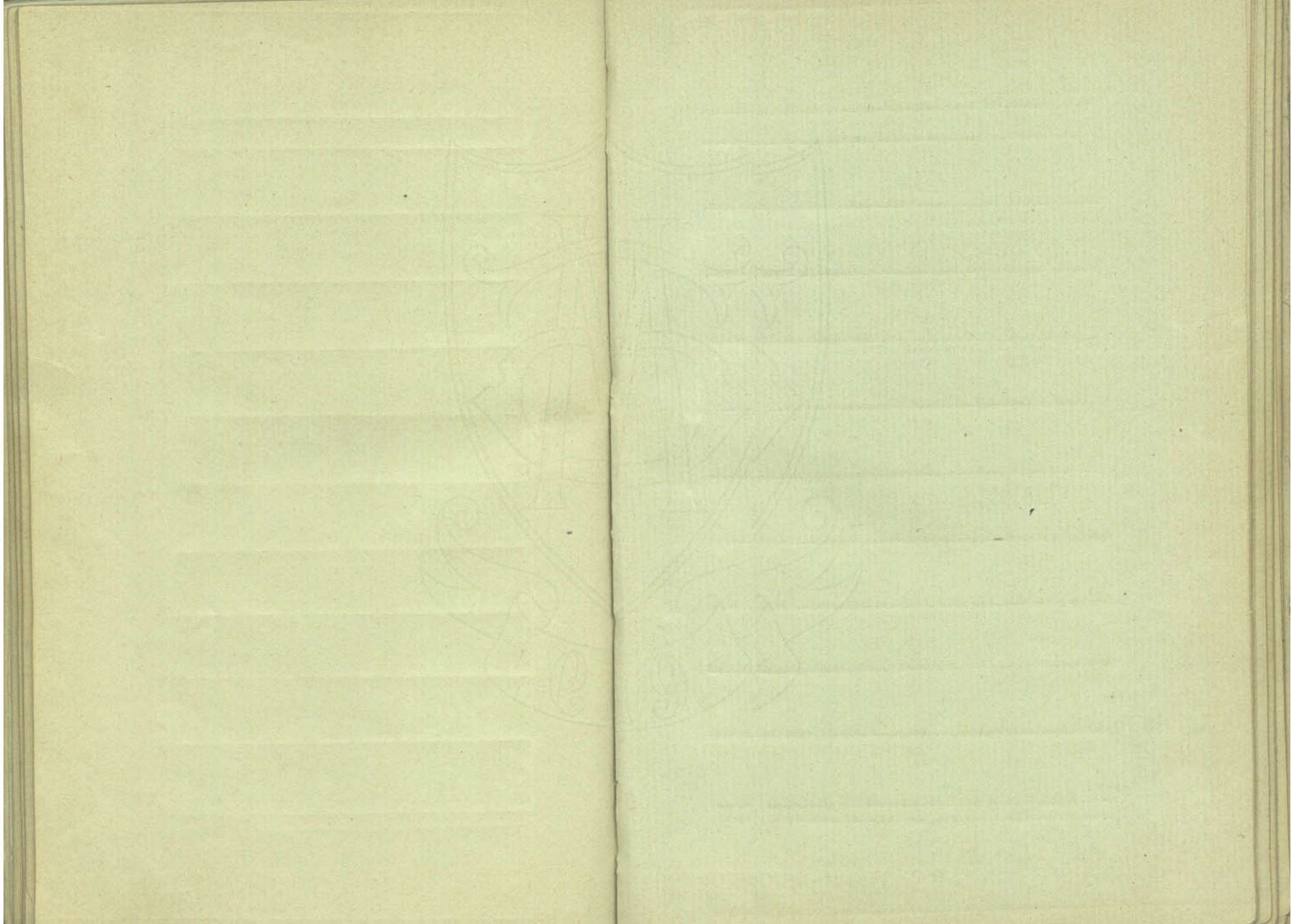
عاجل و اجلا الدولت التیمه والسلام

م

در انروز ۱۷۳۶ عیدری









بقیة تاریخ دودمان تیموریه در هندوستان و تصرف الکلیف بن هندوستان

تمه سلطت مهرش هندی

چون داشت به در زمان بنیاه و هفت روز در هندوستان در روز ششم هر  
 صفر ۱۱۵۲ هجری مطابق ۱۳۱۶ میلادی در این زمان که جهان آباد پایتخت هفت  
 مهرش هرام انام کار سلطت خود کرد در عهد الملی را بصوبه دارالاندلس  
 داصف جاه را بگفت و فرمایند گفتند خود به آوده و نظام الملک  
 پیر اصف جاه را برابر حکومت صوبه دکن روانه نمود و شاعری  
 مطابق ۱۳۱۶ میلادی در این زمان که جهان آباد پایتخت هفت  
 از شیندنی این خبر به خودت برزاده اهر را با وزیر المملک و نواب اهر  
 خان صفدر جنگ دید بر اهر با سپاه و افر بر اسبابه روانه نمود

شندنی اخبار که در این زمان که جهان آباد پایتخت هفت مهرش هرام انام کار سلطت خود کرد در عهد الملی را بصوبه دارالاندلس

چون شاهزاده از سر هند گشته و کنار دریا رسیدند در این وقت اهرش  
 ابراهیم با سپه هزاره را بر لاجپ کرده در سر هند رسید شروع در آواج هر  
 چون خبر وصول شاه ابراهیم به سر هند به حضرت برزاده رسید فوراً گفتن توتم  
 بجانب آن بلکن اودانین در چهار فرسخی سر هند قیام نمود و لکن صفت آرا  
 آوده رو بیدان آوده و از هر سو لکن کوس رزم باستان رسید و جنگ  
 توپ و تفنگ در آن سر حمله کرد و در وقت نوره روز جنگ توپ و  
 تفنگ در کار بود بعد از آن جنگ را در میدان انداختند و از هر دو  
 جانب لکن پیشتر بقدر رسید و پیشتر تقویین از سرداران قوی اهر  
 بود چون شاه ابراهیم حال را چنان دیدن تاب تعادمت یاد کرده  
 بجانب هند رفتافت

بعد از این فتح برزاده در کنار دریا رسیدند اقامت نمود



دینوزت هزاره دروازه سرخند بود که پسر مهرش در شاه جهان را آید  
و علی تاریخ نیت و مضموع و الفایه <sup>۱۱۶۱</sup> سینه امیر سلطان بن <sup>۱۱۶۱</sup> ششم در <sup>۱۱۶۱</sup> ۱۱۶۱

عیور امانت یافت

نواب ملکه زمانه با شاق امیرالامراة اظهار این واقعه را اسباب <sup>دش</sup>

و التوب کمان آده در پنهان داشتش این را زار تا آمنش هزاره <sup>چهر</sup>

سریع بقا بر روزت هزاره بگرد استماع این حادثه نواب شجاع <sup>شجاع</sup>

را برابر السلطنه که هم روزت خضر نموده باغیا متوجه شد جهان با او در <sup>س</sup>

تکت سلطت جلوس نمود و بعد از آن خبر هر روز را تجیر و تلقین نمود تا آن <sup>کرد</sup>

ایام سلطت مهرش به نرسال دیازده ماه و چهار روز بود

بجای الله بن احمد شاه بن مهرش ه غازی

روزه ششم عن شهر جماد الاول <sup>۱۱۶۱</sup> سینه امیر سلطان بن <sup>۱۱۶۱</sup> ششم در <sup>۱۱۶۱</sup> ۱۱۶۱

بالت

میت ساک کبیر از فوت پرورد باغش که مار برکت سلطت جلوس  
نمود و مختصر این شد که صفدر جنگ بهادر را بمنصب وزارت سرفراز <sup>۱۱۶۱</sup>

مقبول حضور معروض داشتند که تا بودن اصف جاه در قیامات اشغال  
این خدمت به بران معون صلح نیت که خبر فوت او از دکن رسید

معطر داشتش این امر ضرورت

این عرافین پسند خاطر پادشاه را فساد و تبصیر باین امور دیوانه در شده که

مهمات خود را با مقام الدوله خلف وزیر الممالک معروض دارند

از قضا به از سر و مکتب روز اصف جاه بهر بد از فوت او <sup>۱۱۶۱</sup>

شاه جهان با او علی آئینه خلعت وزارت بصدر جنگ مرحمت

نمود و جایده خان خواجه سر را بلعبت بهادر در شایسته گردانید

بعد از چهره رسانه صفدر جنگ و جایده خان که در راه بهر رسید و بسبب



این بود که جوادیر خان میخواست که با شاق نواب قدسیه و والدین اجرت  
 جمع امور ملکی دماغی را بدین ترالکتی غیر با اختیار خود بگیرد و صفدر جنگ  
 نیز خواهان همین مطلب بود و هر دو شرط وقت بوزن تا آخر اندر صفدر  
 جنگ وزیر اعظم شیر درآره در اینها نه ضیافت بنامه خود طلبید  
 بقبرستان

از اینجای سبب باورش و دارکمان دولت از او گشته و در آنکه در هر دو ایام  
 شاه هر از او در بر حال کرده یا اینکه باورش و صفدر جنگ از وزارت مغز  
 نموده و بنواب اشقام الدوله ممول کردند

صفدر جنگ بعد از شنیدن این خبر مضطرب شد از شهر بیرون رفته آمد  
 پیشکار کرد و شروع تکبیک نمود و تا چند ماه همنگامه جنگ گرم بود  
 صفدر جنگ چون دید که روز بروز قوت او بطمع بول و اخراج رودنی

نمای

شاه پیشتر چاره جرح ضایع ندیده و عوضه داشت که بفرستد باورش هر نوشته بطرف او  
 که حاکم پیشتر تعلق باورش را داشته بود

بعد از رد آن صفدر جنگ تمام اسوارات سفیر ممول بهما را ملک شد  
 بعد از چند سینه او باورش که در آن بهم رسید و او را از وزارت مغز  
 کرده و منصب وزارت اعظم را محمود خان ممول نمودند

عماد الملک چون از وزارت مغز شد باورش را بر او است شد  
 از باب شرح را نیز جمع نموده و در باب غزل اجرت و از سلطنت  
 نوشتند در همان روز چند نفر از نوکران خودت را فرستادند تا اجرت  
 شاه را گرفته و جبر کردند

بعد از آن نزد شاه برادر کیم بود و رفته اظهار داشتند که علی از آنها  
 برکت بشنند و چون از سر این سینه مبارک را فرود آوردند غزل کرده و دیگر







دعوت به دادرسی را با ویستنی پیک داده بش بهمان آباء و بی مراجعت نمهند

احمرش در آنجا استماع این خبر از قدها ر بکامی دراز جا برسد بهر راه

ادینه پیک فغان تب تقاضای در خود نیز فرار نمود

احمرش در آنی از آنجا کوچ کرده در قصبه نوبلیت خیمه زد عماد الملکی

وزیر که در آنجا بود جز اطاعت چاره نپسید و لا بد از چند روز فرار خود را

بنیست عالمگیر رسانید در روز اول که بقصور رفت تغییر یافته نموده و

بدین باره شریک در دهر عماد الملکی درین عالم گیر بود و عنایات خسروانه را برود

وزارت بشرط دادن سپهر چاره با داده شد

احمرش در آنجا در مقام پسر عماد الملکی بر سلطان <sup>صاحب</sup> <sup>صاحب</sup> داخل

قعه ش بهمان آباء دلی شد و با شاه عالم عداوت نمود و بهنج دعوات

ش بهمان آباء است گناه و قیقه فرد گدازت نزد یک ماه تمام در آنجا قوت

لم

کرده و خمر عالم گیر را با ازدواج تیمور میرزا بر سرش در آورده و از ش بهمان آباء کوچ

کرده بوشمال سو جده که سالها زودت تصرف بصوبه البرابا در آورده بود نزد

و قلعه بنگله را شمر نموده دستخطی آباء را بقتل آورده و از آنجا به مستر استقامت

بقتل دعوات آباء پرداخته و به البرابا رفته چند روز در آنجا اقامت نمود و از

آنها باره بش بهمان آباء آمد و دهر محرم هر بقصد خود را در ده و نیکب الدوله

خطاب امیر الامرا را هندوستان داده و دعواتش در برابر عالم گیر نمود روانه کابل

لاری

عماد الملکی چون شنید که منصب امیر الامرا را بنگیب الدوله رسید بطرف

فرخ آباء رفته ذاب احمر فغان بشیر را از آباء برداشته بش بهمان آباء دلی آمد

نگیب الدوله را از ش بهمان آباء پرورده خود مستقر رقی و شوق مهات سلطنت

گشته و احمر فغان بشیر را منصب امیر الامرا را داده







بیاراد و در آن هزاره از آن آبادی بایست چینه عظیم آباد حرکت کرد و بر موضع هیلواری

مقام نمود و در اول بهار با فوج قوی بر تبت بر تخریب آنجا نمود و در آن آن مملکت کرد

چون در این ایام غلبه بر همه گزیدند و بسند و در دست آنها جا خود

بافاق بواب سماع الله و در آنجا در آنجا پادشاه افغانستان فرستاد

که تشریف آوره این فرقه پدین را از شهر بردارد و اجرت و در آن ده ساله عمری

مطابق نوشته عمو و در توجیه بایست هندوستان آوره

عماد الملک از شنیدن این اخبار کینا جبارتها که نسبت با کم گیش از اول ظهور

آمر بود اما در خوف جان خود استقام الله و در آنجا از سماع که در اینجا بعد از چند

روز چند نفر از مغان خود را از آنجا فرستاد و نمود عام گیران شدند و چند روز از آنجا

بطرف دریای هند بعد از شش ساعت بعضی از آن فرستاد را برداشته در بعضی

هلاکین با کسر سپردند و مملکت عام گیران سال بود

فی نامه

مجلس ششم جهان نام

عماد الملک در همان روز که عالم گیران تبت محلی است برکت نماند

در آنجا بهمان نام موسوم نمود

ش هزاره عالم گیران با سماع این خبر که بر سر آنجا شدند در سواد عظیم آباد

دویم بر سر نهاد

در این بین خبر رسیدن اجرت و در آنجا که شتر زد حاضر و عام کرد

مانند بر همه با کسر خود که در تبت بهشتا هزار سوار بود و بقایه اجرت

روانه آرد بر قبا و مقایسه مقام خود داشته و قوتش هزار نمود

چون خبر شنیدن مانع شد از سوار بر آرد و در آنجا که در دلی بود

با کسر عظیم روانه شد جهان آباد کرد

چون بران جا رسید اول شهر و قلعه دیا را تاراج نمود بعد از آن



محمی استه شاه جهان شاه را که برکت شایسته بود در مغول ساخته  
 و میرزا جوان بخت که پسرش هزاره عالم که بود بکتاب جهانراش  
 ملقب و بولعی در بر سر که در بنگاله بود بر سنده فرما نیز شایسته و خود  
 سوجه جنگ با احمدش و در آنجا بود و در آن جنگ کشته گردید  
 احمدش و بعد از این جنگها شاه جهان آباد آمد و چند ماه در آنجا توقف  
 نمود و پسر فاطم خورشید که با عالم کرد است سلطنت هندوستان را  
 بش هزاره عالم که بود در آنجا تمام پادشاه ملقب نموده بود و در  
 ایام در بنگاله بود مقرر داشت و چهار ارشاه را هم همچنان بجای پر  
 و بعد در داره و صنعت در وزارت سواب شجاع الدوله بپوشان  
 و عهد امیرالامرا سیرا به بکب الدوله و التوار نمود و تاریخ شش ترمیم  
 نهر شبان ۱۱۷۲ هجری مطابق ۱۷۵۹ میلادی طرف فدا رفت

دوازده

و نواب شجاع الدوله بعد از روایاتش و در آنجا روانه حضور شاه عالم  
 که در بنگاله بود گردید

به همه جهت سلطنت محمی استه شاه جهان شاه شایسته بود  
 ابو الطغر عدل الدین شاه عالم پادشاه غازی را بفرستاد

در ۱۱۴۱ هجری مطابق ۱۷۲۸ میلادی از نطنز زمین مهربان بود در  
 تاریخ چهارم نهر جاد در حدود ۱۱۷۳ هجری مطابق ۱۷۵۹ میلادی در حواله  
 عظیم آباد برکت سلطنت جلوس نموده و خود را ملقب بشاه عالم  
 پادشاه گردانید و بصواب دید احمدش و در آنجا که در شیراز  
 افتاد صنعت در وزارت شجاع الدوله و امیرالامرا سیرا به بکب الدوله  
 که در شاه جهان آباد بود فرستاد و خود با بکب عظیم سوجه شمر قنده  
 عظیم آباد را در دست با متاسفان نواب جعفر عثمانی جلوه مالک



میرصادق شاه مشهور بپیران صاحب نشاندات یافت و قاسم شاه

خان نائب او آید

بعد از چند روز قاسم عینیان باردیگر را بکلیس متفق شد و نواب جعفر

عینیان را مغزول گردانید و خود بر بندر بایست نشسته و مالک

الاولیت گردید و بعد از آن کبندرشاه عالم آمد و در این مصارف

پادشاه از صوبه بنگاله سبت و چهار لک روپیه سابقه مقرر نمود

دشاه عالم از آنجا کوچ نموده و بانه آباد رفت در آنجا شجاع الدوله

بگنور رسید و آنجا مقراست نموده و مدت ده سال در آنجا بزیارت

چون در اواخر سنه ۱۱۰۰ هجری بمطابق سنه ۱۷۸۸ عیسوی میان رودس را بکلیس

و نواب قاسم عینیان با هم بنگاله که در آن واقع شد بنا بر این معنی

قاسم عینیان را مغزول و جعفر عینیان صوبه دار سابق را بپیران منصوب

در هزار

در هزار نوزده

بعد از این واقعه تا چند روز نواب مغزول را بکلیسین میفرستند و آنجا

بهر نیت یافته متوجه آنجا بودند و از آنجا عالم پادشاه استمداد و

ملک خواست که هر دو کرده او را بر بکلیسین تسلط گردانند

بنابر این شاه عالم و شجاع الدوله در اول سنه ۱۱۰۰ هجری بمطابق سنه ۱۷۸۸

عیسوی با کبندرشاه عظیم کوچ کرده روانه بنگاله گردید

چون بنگاله را رسید بنسب ایام باران بسیار بود و در آنجا توقف نمود

چون ایام باران منقصر گردید توقف در آنجا را مناسبت ندید و از

آنجا کوچ کرده در کبندرشاه مقام نمودند

میفرستند صاحب که از سرداران را بکلیسین بود و حسب اوضاع آنجا

کوشش با فوجی قلیه که در آن ایام داشتند در کبندرشاه نواب

چنان







سال نشت یک رده جهت خارج خوردن و جمع سعادت  
سکا و مال و خارج فوج و کسب مال متعلق بکنیز الکلیه باشد

بدر از انعام اینج است تاریخ و در دهم ماه کورست <sup>۱۱۲۹</sup> عیال عیسوی مطابق  
چهارم مهر سنه ۱۱۲۹ هجری کورست در دستان بطرف کلکته  
ردانه شد و عالم پادشاه در شهر آبر صر اقامت نامه احمه

و پنج سال آرام در آنجا نیز سپرد

چون کتب الدوله در شاه جهان آباد مات یافت سرداران  
مرسته عوالم بر پایه کفورت عالم پادشاه ارسال داشتند  
که آتم مملکت موردی خود را صاحب شو

بنا بر این شاه عالم پادشاه در شهر کورست <sup>۱۱۸۴</sup> هجری مطابق <sup>۱۷۷۰</sup> عیسوی  
عیسوی در آبر صر و جهان آباد کوچ و سواد فرخ آباد را خیم خست  
از انعام

از انعامات احمد خان بنشیر هم فرخ آباد و بقره زرد و سولک شاهرقت شد و بنده  
خان دلخواه مرحوم کفورت پادشاه هر آینه در انعامات خسروانه خطاب مظهر چند  
یافت و بر ملک بر حکم رواند

شاه عالم پادشاه در روز از انعام کوچ نموده بعد از طر منازل مکنیم را در کورست  
بدر انکله مسافت دارد و در منزل قرار داد و در آن مرتبه باستقبال  
شاهه مشمول عوالم شاهانه آید و در آنجا کوچ کرده روز عید رمضان <sup>۱۱۸۵</sup> هجری

<sup>۱۷۷۳</sup> عیسوی و <sup>۱۱۸۵</sup> هجری مطابق این است

ضابطه خان که صدر بنصر حکامات ناشیته شش بود پادشاه چند روز بعد از ورود  
خود بر استیصال او و انهدام ضابطه رو هم کمر بست و باستمداد مرتبه مکنیم  
ماه آرام جغیند تا اینکه ضابطه خان بر نیت یافته رو بفرار نهاد و خود را کورستان مقیم

رسیدند و از آنجا تملی شیخ الدوله شش روز کار بنا کار بر سر سپرد

عالم پادشاه  
در عهد اول  
و ششم است  
طایفه تا از طولیقت  
بند محبوب شود







چون نواب نیکو بخایه افغانه راضی بود حافظ رحمت خان را طلبیده گفتند

بسیار نموده او را راضی ساخت حافظ رحمت خان گفت که با بقدر امکان کرد

رو به برهته با او خودتان برید شصت کباب خورد چهل کباب من

بنویسد من این مبلغ را بگیری سرانجام نموده بخدمت میرانام نواب نیکو راجه

نیکو را تسلیم مرتبه آن نموده آنها پس از وصول وجه بملکت اکن روانه شدند

بعد از روانه مرتبه آن میرزا نجف خان بخدمت نواب شجاع الدوله رفیق بنافشارستان

بخش رسمیات سلطنت و نیات وزارت سرافراز آید و باره بیست و هفت

که میر دولت بود مغرول نموده حاکم الدوله را حجب الدشاره پادشاه بخوس

ساخت بعد از آن به تخریب قلعه ابراهیم که تصرف راجه نول شده بود راجه

نموده قلعه را متوجه ساخت و بعد از آن نام کار با قلعه دیک را ملاحظه نموده

میگفت که در آن اشیا را چه نیکو در قلعه فوت کرد از هر قلعه قلعه را تسلیم نمودند

۹۰۰

چون میرزا نجف خان گفتند مشهوره را تا ما تصرف خود در آورده ابراهیم نیاید

بعد از مدتی که عالم را بر آن داشتند که فخری نام میرزا نجف خان در دست و زبان

مضمون که چون در این ایام هر فوج از انکیس آن ملزم رکاب شده اند ملزم است

که از ملک استعصم بقدر مواجب این فوج جدا ساخته خواهد شد زمان سرکاری

تا ما غرض مجله الدوله این بود که اگر میرزا نجف خان اطاعت نماید نصف ایالت

او صرف در مواجب این فوج خواهد رفت اگر میرزا نجف خان باز نماند فوج

در دست و نیکو در ابراهیم زنند اما چون لطف کوزر جنرال شمر حال او بود خطاب

زیست در همان سال از کراچی بهمان آباد علی آمد و حجب الدشاره شاه عالم

بعد از مدتی که مقصد ساخت اما بعد از چند روز در ششم جواد در خرداد ۱۱۸۶

مطابق ۱۲۷۲ بمغیر معارضه بت فوت نمود

شاه عالم پادشاه منصوب امیرالدراغیر با فراسیایان پسر خوان میرزا نجف خان



داد و او را بطب شرف المردله مخاطب ساخت و مجدداً در دلمه را از جسر رانی

داد و بعد از چند روز شیخ خان که او نیز پسر خوان میرزا کجف خان بود آمدن افرا

خان را داشت بهمان آباد و بنا بر سر همه و خود مصلحت منصب امیرالامرا را ایدر

بدر ایصال میرزا را نگردد در قلعه دیک نشسته شد

بعد از نشستن میرزا شیخ خان افرا سیاهان مجدداً امیرالامرا را کرد

چون ساله از این مقدمه گذشت همه احوال بر پاید میرزا جهانر شاه و از جوارز سیاهان

که یکم بمشور رفت و در او امیرالامرا بر مطابق شیخ محمد خدیو و کمال سلطنت

مادد جرمه رسیده و تمام مهم سلطنت را بقصده خود در آورد و چنانچه خبر از پادشاه

بمان نبود

در این من غلام قادر خان پیرضا بطه خان فرصت غنیمت دانسته لشکر از انخانه

جمع آورد و منجهش بهمان آباد آمد و آنجا محصره نموده و محصره را چنان بر شاه تمام شد

نمودم

نمودم بمشور داد و او را بطب سید منصب امیرالامرا را ایدر کرد

پس از چند روز خان مذکور خواست که سرته آرا را یک از ملکات بر سر همه پادشاهی

ملک پرداز و مبلغ کار پادشاه جهت مصارف قون طلب نمود چون پادشاه

میدانست که او از غیر این کار بر نماند در دادن وجه را ضرر نشد غلام قادر خان

مکدر سردوز را بر چند نفر از اغانی را برداشتم همراه خود آورد اول پادشاه را پادشاه

زادگان دستگیر نموده مقتدر حاجت پادشاه پادشاه را از جسر بردن آورده

برگشتند پس از آن از زرد جوهر را یکم که توانست از خزانه به دست آورده و در آنجا

هنکامه پادشاه و شاهزادگان چند روز بر سر آورده تا من و چند نفر از این کار را بستند

هدایت شد نیز بمجلسه بعد از خبر بسیار در معقم در قصر نشسته بود هر روز چشمش را کور کرده است

ظلم بر او نمودند و در از داد و از سر سرته که قرار داده بود که شتافت

ببرازد و گناه او مرتبه پادشاه بهمان آباد آمد پادشاه را بر سر سوراخ برکت نشاند

امیرالامرا  
نصرت سید



دستگاه خطبه تقرر شد چنانکه سکه در ۱۳۵۰ شمسی بمطابق ۱۸۳۵ میلادی در تمام هندوستان

رداج دولت

مهره آمد از انام ایضا که جناب غلام قادر خان رفته بود او تسکین نموده بنزدی

عشر رسانیدند

ش. عالم پادشاه تا چند سال دیگر سلطت کرد و با خواهر از دایه خود با هم شاد

ساک در ششم رمضان ۱۲۴۱ شمسی بمطابق ۱۸۰۶ میلادی در جهان آباد در ۱۸۰۸ قمری

ش. عالم پادشاه چندی در جهان سلطت کرد و در ۱۸۰۶ میلادی در صوبه بهار در

جهان آباد در ۱۸۰۶ میلادی در ۱۸۰۶ میلادی در جهان آباد در چشم کور

معین الدین محمد البرکات. ثانیاً ابن ش. عالم پادشاه غازی

تاریخ هشتم رمضان ۱۲۴۱ شمسی بمطابق ۱۸۰۶ میلادی در دولت پور در ۱۸۰۶ میلادی در برین چل

دشتم ساک برکت سلطت جلوس نمود و با نظم و نسق امور سلطت تمام با کار

در

کلیه اقلیت بود و این بار بر مصارف شاه و دوازده لک روپیه تقرر کردند

البرکات. ثانیاً بعد از سه سال برزنجیعت هجرت هشتم شهر جماد الاول ۱۲۵۳ شمسی بمطابق

هجرت هشتم بمهر ۱۲۳۲ شمسی عید بر ضرر استفا در گذشت

سراج الدین محمد بهادرش. ابن محمد البرکات. ثانیاً

تاریخ نهمیت هشتم جماد الاول ۱۲۵۳ شمسی بمطابق هجرت هشتم بمهر ۱۲۳۷ شمسی

بعد از فوت پدر در شاه جهان آباد در ۱۸۰۶ میلادی در حکومت جلوس نموده در زر کار

کلیه اقلیت با هر یک لک روپیه هجرت مصارف او تقرر کردند

چون بعد از فوت احمدش. ابن محمدش. در سلطت این امر در ۱۸۰۶ میلادی در زر کار

نموده در سرداران دولت تیمور بر اقطاع ولایات هند متصرف گشته و کارشان

در حکومت گذشته سلطت رسید بود و پشت پشت حکومت در خانواده

ایشان نامیده بود و آنکه برایش سفیر ستاد بر لطیفی تاز بود پادشاه هم غنیمت دانسته

لک صد هزار لک



قبول میکرد و فرمان ایالت و حکومت با جفا با شرف هر نوشته میداد و مصارف پادشاه

در این پولها میدادند

چون اقلین بر اکثر بلاد هندوستان تسلط نموده سرکش را مطیع نمودند و هر کس که در

حکومت داشت یا ایالت قبول کرده که با اقلینها به بددایتی بهم با همه عهد و پیمان بشد

از آن جمله جهت ابرش و ناسایان و دارنده ملک رو به زمین نمودند و چند قریه از قول

شاه بهمان آباد و ساله قریه که رو به ایالت داشت پادشاه و اهلدار کردند

و بجا هر احترام شاه را رعایت میدادند

چون نوبت بهادرش رسید قانون کشن نیز در اولی فرمان حکومت هم بهم خود

دلفظ این مقرر کرد بر این زمین کرده بودند اقلینها نیز بر این سرزمین برقرار کردند

چون بهادرش هر دو صوبه فتح بود همین در شصت کرده و در شاه بهمان آباد بر

پیر و دام هندوستان در زیر حکم کویس و کتوریا پادشاه اقلین و امپراطور هند

نیم

شد تمام راجهان و ذابان هند مطیع حکام اقلین شدند

تا آنکه از لندن پادشاه اقلین فرستاد که در موضع برایشند و سپاه آوردند

کاخند و در آن کعبه بود که بار و خشت از اجرب کرده بود و نه بجهت اینکه وقت عبور

از دریا رطوبت شده و محفوظ با آن چون بیست بودت استعمال آن کنند

سرانجام آن زمان برید و بعد از آنکه آنجا رسیدند و آنجا رسیدند و چون این فاعله از دریا

کجا برآمدند سلام دادند و شنیدند که این ازین خولگی برین آن زمان صدف نام

و این مات اقلینان در این اقلینها برایشند و چند نفر از سرداران هند و سوار

گرفته در سیرت مجوس کردند و فوج احاطه بکنانه سر از ایالت باز کردند و بعد از

نفر بود و چند نفر صاحب منصب خود را که اقلین بودند بفرستادند و در شلاق دیدند

دشمنان خود خوانند اقلین و بیوت رعایا را تاراج کردند و قریه بهم برار از اقلین

از ربع بخند را نیز در مردم فوج فوج ایشان آباد کرد و در ماه رمضان سنه ۱۲۳۳

دانش از آنکه در این کتاب  
مستعدان در این کتاب  
بعضی از اقلین  
بماند و در این کتاب  
بعضی از اقلین  
بماند و در این کتاب

احاطه

غیب نقد



مطابق <sup>۱۵۶۰</sup> عیون بهادرش هر انجک العینان را بنیشتد تا چند رکنین <sup>ن</sup>  
 مسلوب و تعدیل بود تا اینکه خون دولت العینس از لندن بسیار بر متصرفه <sup>ه</sup>  
 انگلستان و احاطه بیست و مرسد و پنج و قوتیستد بر اجیب دولت علیه ایران در <sup>سج</sup>  
 فارس رفته بود تا آنکه در ابرجمن و نیسپال در کفران فرمایند از جمله نظام الدوله <sup>رو</sup>  
 و ایام حیدرآباد کن در رسته بهوپال قوتها بدو العینس روانه گشته حال در کولون <sup>ح</sup>  
 در اوایل <sup>۱۵۶۲</sup> بمهر مطابق <sup>۱۵۶۰</sup> عیون مردمان شیریدست انگلستان گرفتار شدند <sup>بند</sup>  
 دشت هزاران قیوم را آقا قنبر را نیز در کتار بسیار از هندستان نمودند و قلعه <sup>ه</sup>  
 ش بهمان آبادیتا با راج رفت و بهادرش را گرفته برده در هر کون مجوسر <sup>خند</sup>  
 در در حیدرآباد <sup>۱۵۶۳</sup> بمهر مطابق <sup>۱۵۶۳</sup> عیون و نایب و سلطنت <sup>ن</sup> <sup>دوما</sup>

قیوم در هندستان نیست و با بود او <sup>م</sup>



پروانه قبا

اکثر تاریخ تسلط دولت بهیه الکفیس بر مملکت وسیع هندستان  
 تسلط و استبداد دولت بهیه الکفیس چهار سو مملکت وسیع هندستان  
 در بهر کار بقولان تجارت بود بین این مقال آنکه در سنه ۱۰۶۰ عیسوی  
 مطابق سنه ۱۰۹۰ هجری از شیکاها عظمه الترتت فرمان فرما را خواهر الکفیس  
 جعفر از تباران مملکت اجازه میرد سفر تجارت ترقیه هندستان  
 حاضر نمودند و اسیر کار تجارت آن مملکت را محکم کردند و این  
 جماعت تباران بازمیر است اندر یا کفیس موسوم گشت در آغاز  
 کار در زمان سلطنت نورالدین محمد جهانگیر پادشاه دهلی که از نوادگان  
 امیر تیمور کورگان بود در بند رسورت آمد و بنا بر تجارت را کفیس  
 شد

پسر در سنه ۱۰۳۲ عیسوی مطابق سنه ۱۰۶۲ هجری در عهد سلطنت شارل اول  
 پادشاه الکفیس در زمان سلطنت ابوالمظفر شهاب الدین محمد  
 جهان پادشاه دهلی نیز جعفر از تباران هند کوربه بند رسیدی برادر تجارت شد  
 در سنه ۱۰۶۲ عیسوی مطابق سنه ۱۰۹۲ هجری که نیز زمان پادشاه ایران شارل  
 اول در عهد حکومت شاه محمد شجاع انبش جهان پادشاه دهلی که  
 چندین سلطنت نمود در وقت زین لودرا که مقتدر صاحب رخص  
 سلطنت گشت در بند رسو کلی نیز آغاز تجارت را کرد و در  
 در سنه ۱۰۶۳ عیسوی مطابق سنه ۱۰۹۳ هجری که در زمان پادشاه شارل  
 در عهد سلطنت لودرک زین لودرا که شکان کفیس نیز بود کارخانه  
 تجارت عصبیه بکانه را نسبت به در اسرا فرودند نظر بر اجاعات در  
 زین عالم کفیس از الکفیسان در دستگاه تجارت کفیس در مملکت



هندستان خیا تمه پیرانه

پس از آن در سنه ۱۶۱۱ عیو مطابق سنه ۱۰۲۰ هجری بمکه کورت افت  
دیگر کس کارخانه جات تجارت صوبه بمقام از تجارت مرادسی

علیه شد

چون نواب شایسته خان صوبه دارانودیت در آنوقت بنظر  
سنا را را کسب صادر کرده بود که از پیشگاه چیر نام پادشاه  
حکم جنگ با صوبه داران کور پادشاه و پادشاه کسب صادر کرد و در  
انجام این امر چند فرج شون در دسیت عواره توپ باره کسب جنگی  
از انقتان نامور هندستان شد و با فرمان کسب حکم صادر شد که  
جهازات جنگی را با یکقام بزند و اول آثار را بکسب تصرف خود  
در آرد و بنا بر قسقه در آن مکان انوارند خدصه بیدار کسب بر

در روز خرداد

در روز خرداد پنجم تاریخ نهم ماه اول سنه ۱۶۱۳ عیو مطابق سنه ۱۰۲۲  
هجری بمکه کسب در عقد مصاکت بسته شد و کسب بمقامه در اریستی  
جدا گانه قرار دادند و در عسکه قسقه س هه نام پادشاه انقتان فوریت  
دیم معلوم نمودند و از انقتان سنه کوچانید و در روز در عسکه دور  
جا را در کسب دادند

در سنه ۱۶۱۶ عیو مطابق سنه ۱۱۲۶ هجری بمکه سلطنت ملکه انان نواب  
مرشد قنایان از وضع عوامات کسب خوشتر نیامد احکام چند که خد  
طبع کسب بود چار را در

کسب متر ملقین و خواجه بر بند از منبر را بر رسم سفارت کسب فرج  
پادشاه و با فرستاده دایم مرام خود را در ضمن استعدا بر ارباب  
چار گانه دیم درخواست نمود

۱۰۹۵  
سنه اول



اول آنکه حکم نمود بر آن ضرب مرشد با که در هر ماه هر سه روز رسد

خلد و نقره و بر آن کینز زره نورد

دوم آنکه بر کس رود آن راه دار بر به شمشک کینز داشته باشد در هر صراط

شخص مال و متاع نماند

سوم آنکه بر کس که میون کینز رود معلوم بکند سردار کلکته باشد

چهارم آنکه بنواهد بر دست قریب نزدیک کلکته بخورد منع در ترق

در این باب از کینز نشود

فرخ نیر بر چهار خواهر آنها را قبول نموده و سوارانند کور را بنیل

رودانه کلکته نمود

دینزد در میان فرخ نیر تبولط سید عبداله خان وزیر اعظم

فسر ما صادر نمودند که بر این شرف که رود و لکهنس

دو

اینکه در این باب از کینز نشود  
در این باب از کینز نشود  
در این باب از کینز نشود  
در این باب از کینز نشود  
در این باب از کینز نشود  
در این باب از کینز نشود  
در این باب از کینز نشود  
در این باب از کینز نشود  
در این باب از کینز نشود  
در این باب از کینز نشود

در هندوستان حیض مفید است در شرح آن فرزان در جلد اول این کتاب

که تصنیف جسر فریز صاحب الکلیه است نوشته دیر ندرم سکر

نیت هر که خواسته باشد رجوع بکند اول آنکه

با دفره در شش ماهه مطابق شش ماه هر یک پس از آنکه نواب مهتاب

جنگ فوت کرد نواب سراج الدوله بصوبه دار سراج الدوله

داد و نیم مضروب کرد و شد از نایب نواب شهاب جنگ

ششظم و تا که از خوف صوبه دار مرصوف را نیمه دبا امر و عیال در

ظفر حمایت کینز نصیبه آمد و از کینز این خواست کینز هم با دانی

نواب سراج الدوله کوا سکار را دبا مره کینز فرستاد از آنجا

رعایت مستامن از داجات این ملک دارایت نهاد کینز

خواهر نواب نیکو را قبول کرد



نواب سراج الدوله از این فخره زیاده بر آشفته و تاریخ سپیدم چون <sup>۱۱۶۵</sup>

عیور مطابق <sup>۱۱۶۹</sup> بر بابکین در کلمه جنگی عظیم کرد

کین بر اس از شنیدن این خبر کین را با یک فوج سپاه الکین

در فوج فون بندستانه بگردانده کلمه نمود و در باره سیال

سپاه کین و فون نواب نایب جدال و قتال بند کرد و اهل امر

نواب موصوف کنت خود را در کلمه بتصرف الکین

در آمد بندر سوگی را نیز فتح نمودند

بدر از چند مصاحبه ظاهر در میان کین و نواب منعقد آمد و لیکن نیت

چند صورت مصاحبه بر هم خورده و باز در پداسر مهارت عظیم روی

دار باد جو رتبه کین الکین قیصر فون نواب نیکو زیاده از چهل

هزار بود و نواب مقاصد در خود ندید فرار نموده بر شهر آباد

اح

رفته بود و حال را بر داشته روانه عظیم آباد کرد و درین راه الکین

در راه دستگیر نموده برادرش کین

بگذار ایام امر سراج الدوله میر محمد جعفر خان را بر ایست سر سردار

منصوب نمودند

در <sup>۱۱۶۳</sup> عیور مطابق <sup>۱۱۷۷</sup> میر عظیم آباد نیز متصرف فون الکین

کنت

در <sup>۱۱۶۴</sup> عیور مطابق <sup>۱۱۷۷</sup> میر زاد کیموم را دولت الکین <sup>۱۱۷۸</sup>

ناظم و افسر بندستان برقرار نمود و نیز کوز

در <sup>۱۱۶۵</sup> عیور مطابق <sup>۱۱۷۸</sup> میر صوبیات بتفکله دهبار داد و

بواسطه جناب در میان شاه نام پادشاه و نواب الکین واقع

که شرح آن در ضمن سلطنت شاه عالم بتفصیل ذکر شده بر دولت



الکفیس والدار کوریه در اصراف شاه عام سامت چهارم  
رویه مقرر نمود

دوره ۱۸۱۱ عیسو مطابق ۱۲۸۱ شمسه پیر براد کلوم کوزر نزدستان  
استغافنوره در دانه الکفستان کوریه و نازر در نیت بی بی لور  
کوزر کوریه

دوره ۱۸۱۲ عیسو مطابق ۱۲۸۲ شمسه پیر براد الکفیس و نواب حیدر  
عینی و اولای متور جگاسمت واقع کوریه و نواب حیدر و نواب بیبا  
نواب نرگور سگت خورده و با دولت الکفیس مصالحه نمود  
دوره ۱۸۱۳ سال نازر در نیت کوزر نزدستان سفردلی در ارد  
دارن همشکر برادر قرار گشت

دوره ۱۸۱۴ کلوم کوزر سابق هندستان برادر و برادر کلومی  
لحم

نموده و تقصیر کنندگان را مقرر کرد و خالصه کسیر را از مرشدان الکفینه  
آورد

دوره ۱۸۱۵ سال عدالت در هند مقرر شد در کلکته و مکه عدالت پس  
قرار داد نیا برادر اسپر مقدمات دیوانه بنام صدر دیوانه دیلی  
دیگر برادر مقدمات فوجدار بنام صدر نظامت اسپر مکر مکر  
کوزر و نکر در هندستان برقرار شد

دوره ۱۸۱۶ سال برابر حکومت هندستان ضوابط و قوانین جدید جاری  
گردید از جمله برابر سردار و برادر در اجلاس کوزر چهار کوزر کوزر  
شد

دوره ۱۸۱۷ عیسو مطابق ۱۲۸۷ شمسه پیر برادر اجازه طبع اخبار داده شد  
مردط بانه اخبار صحیح مندرج سازند





دوره ۱۱۹۵ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

دوره ۱۲۰۰ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

سال در هندستان منصوب گشت

دوره ۱۲۰۵ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

تا آخر الدهر بنویسند سلطان بن محصانه در دار

دوره ۱۲۱۳ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

دوره ۱۲۱۵ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

در معرکه کارزار گشته کردید

دوره ۱۲۲۵ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

دوره ۱۲۳۰ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

دوره ۱۲۳۳ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

کارزار

کارزار در ازم نمودند و بنیادین را بر تیر گشت رسیدند و تیر را بر این صلح را ضعیف

شدند بسیار از مملکت خود را بدولت العیون و انوار نمودند

دوره ۱۲۳۴ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

دوره ۱۲۳۷ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

الصدر در حاصره شد

دوره ۱۲۴۰ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

دوره ۱۲۵۱ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

شد

دوره ۱۲۶۰ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند

تصرف نمود

دوره ۱۲۶۶ عیون مطابق ششمین سال از انوار دیر گشتند



دولت العنبر در آت

در ۱۵۶۰ عید سلطان بن ۲۶۱ ششم بر مملکت آردو به اهتمام جنرال آردو

بهادر تصرف العنبر در آت

در ۱۵۶۰ عید سلطان بن ۲۷۳ ششم بر سر نته بلوار عام هندوستان روی

نمود و شور عظیم در آت مینماید و وضع این مقال آنکه چون نصیبان تازه

اخراج شده بودند که حکومت آن سبقت نهند تمام کارها را بر سپاه از

العنبرستان آردو و همراه آن نیز فتنهها جبر اللدخراج بود که اکثر مردم

دو بر در آن مجید بودند که بدست آن در دریا و جاری در آن بر نزار و لشک

دشمن را بر سپاه هندوستان تقیم نمودند چون بیادیت بدست است

فنگند که کور سر آردو بر نزار برید در لشک انداخت سپاه هندو

کفند نیز این خبر را که باین کاغذ است روغن کاغذ باشد که آردو بر نزار

مؤمن

منوع است از هر اقدام اظهار افشاد شد که شاید این روغن کاغذ را نماند شد

از چوب خنجر بود باشد در بر نزار با در نزار خندق این را مینمایست

کوتاهت حکم داد که در کلنگه مردمان هند و از بهمان قسم فتنهها رفتند

و سپاهیان و از نزار سپاه هندو را قوم بر نزار در اوجوت قبول کردند

محمد را حکم نمود که اسباب دلالت ساختن فتنه را بر نزار سپاهیان

تا خوشان بدست خود دست کنند با هر روغن که در نزار مینمایست

منوع است چوب نماند سپاهیان از این حکم نیز بر نزار در نزار خودی

باید نماند افتران فوج بعضی از شهرتین را که نماند بیادیت نمودند و در میرت

مجموع نمودند و نماند فتنهها چون اسکیونه نماند اولد از سپاهیان فوج نزار

مقیم بر پیمور بطور رسید لهذا حکم شد که از بر پیمور کوچ کرده بمقام پیمور

مجموع شوند چون در موضع نماند که جمع شدند حکم که متمدین از نزار مینمایست



غزل داسلمه جنگ را از آنها آفستند و موجب دهنده این زانها بزم  
 دادند و چون بر سر نظر داشتند آن در باره شبهه آنها پان نمود و گفت با چو  
 اینهمه نافرمانی را کار کوز بلی ط رعیت پرورد در مصارف عبودت آرا از  
 دربار سولگی ستم نورانی بظاهر کشنده و با چون دلها را این  
 تملو از کینه بوی ارا سپاسان عمل نموده و چند نفر از افسران فوج را  
 زخم کرد بعد از این واقعه رفته رفته نایر ف و بلند کرد و بر اثر لرزه در دایره که  
 بسته در صد دهنه و نورش بر سر استانی شمس و خواطرش ن عوام کرده  
 که الکفینان میخوانند بنیاب دیشر عایاد خرد تصرف نمایند  
 برینجهان شورش در اضلاع و اقطاع مملکت برانگینند بهنگامه ریشتر  
 برانمودند از استماع این اخبار دخت آمار مردم شهر دبار در روز بروز  
 که با لوناگون تجددت و توهمات در دریم دهر اسر نانشند و بعد کونه ملذل

نعم

صبح رانم میگردند و شبها را با همک نشئت خاطر بر دوز سر آردند  
 ناینگه دایره ف و کینه خوانان رود بوعت بناد و در هر گوشه با حفت  
 دنا ز پر داخستند و بیا را افسران و حکام الکفین در اقطاع مملکت بند  
 حکومت داشتند به تنوع ستم باغیان بهزار حسرت و حرمان جان دارنده  
 زنان و بکفان از غایت پر عمر ابرار لغز قاپ قنایانند و نور  
 هر جا امکان که از الکفینان باقیستند و خانها و عمارات آنها را  
 بوختند و قریب بهمیه هزار کس از آن طایفه از سع ملکه نمایند در اینهمه  
 فایده از سپاسان بطور رسیدگان عوام برانجه که سپاسان  
 باذیه خلدند بهر دست از استعمال فست برداشته و اجزا و حکومت  
 بر آنها جبر کردند آن حیرت آتشد که سبب شد که اینهمه خواصها دارد  
 که لیکس عوام شماره خبر از حقیقت کارند داشتند و نیدانشند که



معاذ فاشک بمانه بوده است و حال ائمه نشان از تصدق و دلجو  
 که در ششمه ۱۵۰ عیون مطابق ۱۲۶۱ م بر الکلیف قانون جدید در خصوص  
 منع محرم بودن از ارث به بدین ترتیب در سنجار کرد و مردم  
 عوام از پند و دستان که با صبر مطلب واقف نبودند نسبت به  
 الکلیف را بدین ترتیب دادند این فهمیدند که حال ائمه از کلمات نیز  
 مانند کلمات سابق شان عا ر از برای خود بوده چه که این قانون برای  
 عموم مردم بود نه بملت و نه بهب مخصوص و سایر جاه را کردن این  
 قانون بنیال کور نمیشد آن بود که چون حقوق معاصر بر کس از تعلق  
 و نیوز برین کس تعلق ندارد دولت و نه بهب امر است متعلق شود  
 و عقاب اخوت بملت نه بگاه و دولت اکثری المشرکین و باری  
 برنج اسلام در این سلی و برورد متعلق بر وزیر خواهد بود و بقانون  
 سلطان

سلطنت دولت الکلیف مسالمت و نیوز بر قوم بدون رعایت  
 نیز بهر مظهر اتصال بر با بدین حقوق و نیوز چنین کس را بملت تبدیل  
 نه بهب تلف نمودن چه ضرر است و بدین ترتیب امر است  
 متعلق بقدر احتیاط را از هیچ راه نمی توان فهمید که سلطان یا حامد  
 مردم را بملت خود میخواند و حال ائمه در خصوصیات نه بهب و امر است  
 دینی و رعایا حکومت الکلیف را بر امضای قه نموده و همیشه رعایت بر  
 دیگر رعایا را در نظر داشته چنانکه در اسر عریب و فارس و سنکرت  
 محض با سایر خا طر مسلمانان دهند و در شهر دریا بریا نموده و اظهار شهرت  
 داده که رعایا خجالت و لایم نشینند که حکومت الکلیف بر این بهب  
 در این رعایا مردم تفرض و تراجم میرا نزد کس بر نه بهب و هر دین  
 که دارد می راست



خدا صده در بیان نشان که شمه را در ذرات زار بود و خلق خدا بصدمات درین  
 گرفتار بود و در ارکان سلطنت بر آن قرار گرفت که بی از حکام  
 که از ادضاع و اطوار مردم بندستان خبر دار باشد بتدارک حادث  
 رعایا و تائید احکام آنها و اصلاح با نظمیهای که با انواع اسباب راه یافته  
 بر کماز تا با حسن و جبرئیل و کوشال برکنان را در آن حدود بتدبیر نشانه  
 بنامید و بپسین تسلی خاطر رعایا که بشنیدن اخبارات و ابر عوام براننده  
 دل نشاند بسوائی پردازد که امن و امان و جمعیت و اطمینان که کار  
 میان رفته باز بر ما ابر و خرا در سر بسول صدر الصدور و کلکته که در اصف  
 از احوال و اطوار قاطبه بندستان دور در نظر لکانه روزگار بوی بپسیده  
 کمتر بر مقام تنبه و اضلاع غمبه متعلق بان نامور شده و در روزگار  
 چون بپسیم آبا رسید بکسر شفقته نموده و صلح عام در داد کرده کرده

مصدق

خلاق در آن بپسیر کرد که کمتر موصوف نظر قضیع و بلخ بریح بپسین  
 در انمود که ابر عوام دانسته و نگاه باشند که ابر با لطفت در عیت  
 پر در سر کار کور ز جبال بپسین کونه لغات و انکسار طراد سافه و جمله رعایا  
 از سلیم و بنود دیو و نصار اچنانکه بقادر نظر ارفق رعایا  
 جناب مدوح بود و از انون تیر تیر نمانت و فاسقاران و حق کدازان  
 برام مستحق انعام و توفیر و در انون قاهر سر از تفریر و پیر کس از انما که  
 صاحب عصر و خرد پاشند بایر کوش بر افولاه عولام بپسید و لازم انکه در  
 تقسیم تقسیم این بنوشید و هر گونه سطوت و خیمت حکومت را خاطر  
 نشان آنها بپسید و چهار کاره از ان بند صدمات درین کاره دار کما نیز بکلیه  
 کمتر صاحب حکمت عملی انکه باید در ان حالات واقف و نصیحت  
 مناسب وقت بود بان نموده و تسلی کلی هم بخاطر کار پریشان راه یافت



انوقت جمیع رعایا در ایام کمال طینت خا طرد خوش فترت عارودام  
 سلطنت برداشتند و حال و اطفال خود را که در زیر سر امر را با طرف  
 فرستاده بودند طلب نمودند و کار و بار تجارت در باب حرف از  
 سر نو رونق گرفت و در عرصه عقید نیز از کوشش دولت خواد سلطنت  
 در اکثر ایالات فتح و نصرت حاصل شد و لشکر بزرگوار را با همی رهش  
 گرفتار شدند چنانکه شرح آتی در ذکر سلطنت بهادرت به تفصیل ذکر شد  
 بعد از گرفتار شدن لشکر ایشان در حمت و اضطراب رعایا با یکبار طرف  
 شد و احکام کورنست گمانه از آن بن در تمام هندستان جاری گردید  
 و در این حال مملکت هندستان از کوشش با عین حضرت دستور مملکت  
 ایفستان را امیر اطرین هندستان شکر کردید

در این حال ۹۰۴۴ عیسوی مطابق ۱۳۲۲ هجری است ۲۴ شهریور  
 ۵۹

همه کوشش و تبت دانستان در زیر علم انحضرت اود و دارا  
 هم با دست و اهنستان را امیر اطرین هندستان

است  
 ۶۰



بواله تالی

در جزایر مملکت سیستان

بر خاطر ارباب پیشوایان که کشتگان این قباصلت مستطاب معلوم

دستوف بادله مملکت سیستان در جزایر مملکت

سنت نصر در جنوب آسیا واقع است و حدود آن در سمت

شمال ۳۶۱ لیگ است در سمت جنوب دریا هند در سمت شرق

بسیار است در سمت غرب دریا عمان در جهت مساحت فرانسه

سطح آن درازای پنج مایلی و چهار مایلی و نصف است و جهت کشت

مربع زمین ( ۵۰۲۰۵۶۷ )

در درازای دولت و نود و پنج مایلی و جهت صد و شصت و شش هزار

۴

کلوش  
نصرت ماه  
در آن است

نقشه الملت ( ۲۹۵۷۷۶۰۰۰ )

در این مملکت رابرته قیمت تقسیم بوضع اند

قیمت اول متصرفات دولت اخص در آنجا و آن سطح درازای پنج مایلی

و شش مایلی درازای یک مایلی مربع زمین ( ۵۰۳۶۰۰۰ )

در درازای دولت و نود و پنج مایلی است ( در این مملکت در

اخص است در آسیا ) ( ۲۹۵۰۰۰۰ )

شهرها و ایالت آن در این مملکت

اعلی برادر کورک مادر اسر بیسرها که اوده میور کشتن

پریان

قیمت دوم متصرفات دولت پشمال در آنجا و آن سطح درازای شش

هزار و بیست و نه مایلی است ( ۵۱۵۸ )







سنگور سرک پیش

حصه سوم علقه بمبئی و انزادرت حکومت کورز و لغت قرار دادند

دانی بمبئی پونه احمدتر خدیویر دماردار تهاہ رشاکری

سورت بروج اهرابا حیدرآباد سندھ کفارپور

ننگ ستارا

حصه چهارم علقه غریبه و انزادرت حکومت لغت کورز قرار دادند

دانی بارسر فتح کده میرزا پور کور کور شہ جانی پور مترا

بریا سلی میت مرادآباد راسپور چونپور

حصه پنجم علقه پنجاب و انزادرت حکومت لغت قرار دادند

دانی دہلی لاهور امرت سرکان لودیانه اباہہ ستمہ

دیرہ غازیخان دیرہ اسماعیلخان جالندر شہ دور

سیالکوٹ

سیالکوٹ

حصه ششم علقه اضلع جہیر و انزادرت حکومت دیستار مقرر

داشتند

دانی اودہ ناپور ہزار بلدیلو مرہان برما کسیر

مین پور

دوم حصه مالک مطلق الفغان کہ خراج بندہ بندہ

دانی نیپال ہویان

سوم حصه مالک پرنسز و فرانس و این آن مالکیت کہ در تصرف دولت

پرنسز و فرانسہ است

دانی لوہا دمن قلعه ریب پونہ جرجی کارکھریان

ضلع راجپندر چندر



چهارم حقه خواریر که از توابع هندوستان و آنرا در وقت حکومت  
چیف کمشنر قرار دادند

دکن سرانجیب کلهه دیب مال دیب کینار اندام  
پنجم حقه مالک متحابه که مطیع مشفاد خراج گذار دولت بیته را  
هشده دلا پاشه در راجه ناسر علی داره

دکن بھوپال راسپور تونک راجپوتنه بالاسور  
پانی پور مرشد آباد بهار پور جوره رادھن پور مالیر کولتہ

جواندہ کوالیار برودہ الوار راجہ سنہر راجہ چتر پور  
سر دھر جی پور پنیالہ اودر پور اندور جند دمار

پانکشن کدہ جودہ پور دھول پور پونڈر دربنہ

یابنر جھارامین جلیہ پرتاب کدہ رستلم بہر پور  
گادار

گادار فیر کولت لاج کدہ کوچ بہار تراد پور ریلوان  
بھونگر کولاد پور برودان کپورتنگا ویا ناہہ کچہ

شش

اگر چه تمام این ممالک در زیر حکم دولت انگلیس نیست و بلا اغلب  
بر اکثر مطیع مشفاد خراج گزارند و با بقریعہات بستہ است

پانکنت و حکومت نشین دولت انگلیس در ہندوستان ہر

کلمتہ است و این ہر در تار تار تعب رود خانہ کند واقع است

ہشتصد ہزار نفر سکندہ دار (۸۰۰۰۰۰)

دایم نقدہ را در درہم ہر سو ال الموم ۳۲۳ ہر سطلون با ہندیم

دک مہر ماہ فرانہ ۱۶۰۳ عیور در زمان سلطنت سلطان

اسلاطین شاہشاہ فیروز کتب اسطغان

کلمہ جو کلمہ نام دارد  
در در کتب را  
گمانہ کو مینہ



مظفر المیرزا شہ قاجار خلد اللہ علیہ و دولہ و سلطنتہ

در دارالمکذذہ ناصرہ طهران نوشتہ شد و انالبد

عبدالوہاب امیرالعرفا

تم

کتابخانہ  
مظفر سلطان العرفا  
تبریز ۱۳۶۵ قمری

